

آشنا

ماهنامه فرهنگی اجتماعی. سال سی و پنجم

شهریورماه ۱۴۰۵. قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

درس‌های زندگی

الایمبر مهر و وفا

خرده روایت‌های اربعینی ■ آقا مجتبی ■ به تماشای لبخند کدخدا ■ از جهنم به بهشت



مناجات

- خدایا! این قلب کوچک ما را فقط از خودت پر کن!
- باران عنایت را بر سرزمین آرزوهایمان بباران!
- خدایا! از جایی که فکرش را هم نمی‌کنیم به ما کمک کن!
- به ما فرصت بده تا زندگی کردن را بیاموزیم.
- خدایا! هر کس از این دنیا چیزی برمی‌دارد تو کاری کن ما دست برداریم.
- حال بد ما را به حال خوب خودت تغییر بده.
- کاری کن با قلبی آکنده از عشق و علاقه و خارج شدن از غم و اندوه به زندگی ادامه دهیم.
- خدایا! چیزهایی که ما قدرش را نمی‌دانیم، به لطف خود از ما بگیر!
- خدایا! بر زبان ما شکر را جایگزین ناله و نفرین بفرما.
- خدایا! ما را با جماعت نادان و نفهم طرف نکن!
- خدایا! مجروحان جنگ رسانه‌ای را شفا بده!
- ایران مظلوم ما را از شر تمام بی‌شرف‌های داخلی و خارجی حفظ بفرما!



پیامبر اکرم ﷺ:

دعایی که ابتدایش «بسم الله الرحمن الرحيم» باشد، رد نمی شود.

(الدعوات، ص ۵۲)



ماهنامه فرهنگی اجتماعی، سال سی و پنجم
شماره ۲۴۳، شهر یورماه ۱۴۰۵

مدیر مسئول: کاظم زنگنه

سر دبیر: اصغر عرفان

مدیر داخلی: هادی عبدالحیمی

گرافیکست و صفحه آرا: محمد صداقت

نویسندگان و مشتاقان همکاری محتوایی و هنری با
نشریه می توانند پرسش های خود را در این زمینه
هر روز از ساعت ۱۴ الی ۱۸ با ما در میان بگذارند.

شماره تماس تحریریه:

۰۹۳۶۱۷۳۰۳۶۵

رایانامه:

ashena@shamiim. ir

www. shamiim. ir

برای ارسال مطالب:

khanevade@shamiim. ir



@ShamimeAshena

با این که می‌دونیم تو قیامت، پیامبر از مون شکایت می‌کنه،
بازم بنا نداریم کاری به قرآن داشته باشیم؟!
**وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ
مَهْجُورًا**

(۳۰ سوره فرقان)

سهام گوسفند از حرف‌های چوپان، جز شنیدن یه صدای
نامفهومه؟
حیف از کسانی که بهره‌شون از قرآن و حرف‌های پیامبر ﷺ
در همین حد باشه!
وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الذِّی یَنْعِقُ...

(۱۷۱ سوره بقره)

تو زندگی به کسی تکیه کن که بدونی تا یک ساعت دیگه
زنده‌ست!
وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَیِّ الَّذِی لَا یَمُوتُ...

(۵۸ سوره فرقان)

بنازم به نقشه‌های خدا، دشمن اگه با فیل هم بیاد حریف
سنگریزهای پرنده هم نمی‌شه!
أَلَمْ یَجْعَلْ کَیْدَهُمْ

(۵۲ سوره فیل)

سلام خدای خوبم

برداشت‌هایی ساده از آیه‌های خدا

حسین ثروتی

قرآن، راه و رسم زندگی است. حرف‌های خدا در این
کتاب، بسیار ساده‌تر و دل‌نشین‌تر از چیزی است
که تصور می‌کنیم؛ فقط باید بیش‌تر با این کتاب
مأنوس باشیم.

این دو صفحه، برداشت‌های ساده و شخصی
نویسنده از برخی آیات است:

سُورَةُ آلِ عَمْرٍ

وَلِیَمْخِصَ اللَّهُ الَّذِینَ ءَامَنُوا وَیَمْحَقَ الْکَافِرِینَ ۝۱۱۱
حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا یَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِینَ جَاهَدُوا
مِنْکُمْ وَیَعْلَمَ الصَّادِقِینَ ۝۱۱۲ وَلَقَدْ کُتِبَ تَمَتُّوتِ الْمَوْتِ مِنْ
قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأٰی نَسْمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ۝۱۱۳ وَمَا مُحَمَّدٌ
إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ
انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰٓ أَعْقَابِکُمْ وَمَنْ یَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبِیْهِ فَلَنْ یُصَرَّ
اللَّهُ شَنِئًا وَسَیَجْزِی اللَّهُ الشَّاکِرِینَ ۝۱۱۴ وَمَا کَانَ
لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ کِتَابًا مُّوَجَّلًا وَمَنْ یُردْ
قُورَابَ الدُّنْیَا نُوْقِیْهِ مِنْهَا وَمَنْ یُردْ قُورَابَ الْآخِرَةِ نُوْقِیْهِ مِنْهَا
ذِی الشَّکْرِ ۝۱۱۵ وَكَأَنِّ مِنْ نَبِیِّ قَتَلَ مَعَهُ
رَبِّیْنَ کَثِیْرًا وَهُنَا لِمَا أَصَابَهُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا
وَمَا اسْتَكَاوُوا وَاللَّهُ یُحِبُّ الصَّادِقِینَ ۝۱۱۶ وَمَا کَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ
سَآءَ مَا کُنَّا نَعْمَلُ ۝۱۱۷

■ شیطان نه پول تو رو می‌خواد نه جونتو؛ فقط هر کاری می‌کنه تا آبروتو بگیره!

فَوَسْوَسَ... لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا...

(۲۰ سوره اعراف)

■ اگه یه تاجر بزرگی به ما بگه فلان‌جا سرمایه‌گذاری کن خیلی خوبه، ضمناً اگه مشکلی هم پیش اومد با من، ما تو انجام این کار شک می‌کردیم؟! **وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ**

(۳۹ سوره سبأ)

■ از اون کبابی که گوشت خر به مردم می‌داد، ناراحتی و تا آخر عمر ازش نمی‌گذری، حالا اگه گوشت سگ یا آدم می‌داد چی کار می‌کردی؟! دوروبرت رو نگاه کن، خیلی‌ها دارند گوشت آدم مرده به خوردت می‌دن!

... لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ...

(۱۲ سوره حجرات)

■ فقط که خودم نیستم بالأخره زن و بچه هم تو اموالم حقی دارند، ولی از نظر خدا حق فقرا هم باید تو مالت مشخص باشه.

وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ...

(۲۴ و ۲۵ سوره معارج)

■ از خدا، یاد بگیر! چه‌جور برای حل مشکل مردم از آبروی خودش مایه گذاشته!

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا...

(۱۱ سوره حدید)

■ اگه اهل دلی دیدی، فرصت‌رو غنیمت بدون و ازش بخواه برا آمرزش دعا کنه؛ خیلی کارسازه!

قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا...

(۹۷ و ۹۸ سوره یوسف)

■ قیامت فقط یه پردم‌داریه از رو چشمای غافل تو، والا دنیا چیز پنهانی نداشت، تو بودی که نخواستی ببینی!

لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ...

(۲۲ سوره ق)

■ با پدر و مادری که مشرکند و ضد دین خدا، باید با خوبی رفتار کرد. حالا با پدر و مادری که دغدغشون آشنا کردن ما با خدا و خوبی‌ها بوده چه‌جور باید رفتار کنیم؟! واقعاً شرمندهام!

وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ...

(۱۵ سوره لقمان)

■ - دوست ندارم طوری زندگی کنم که بعضی‌ها، یه جور تحقیرآمیز، بهم نگاه کنند.

- نمی‌دونم دقیقاً منظورت چیه، ولی ملاک زندگی موفق داشتن، مسخره نکردن دیگران نیست.

يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ...

(۳۰ سوره يس)

■ تا حالا کسی رو دیدی که امکانات زندگی خودش رو پای تحویل گرفتن خدا نذاره.

اگر بهترین وضع زندگی رو داشته باشه فکر نکنه خدا دوستش داره و اگر تحت پوشش کمیته امداد هم هست، احساس نکنه خدا توجهی بهش نداره.

خدا می‌گه که از این جور باشعورها خیلی کم‌اند.

وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ...

(۳۵ تا ۳۷ سوره سبأ)

■ تو که حرفاشو قبول نداری چه جوری انتظار داری تو زندگی دستتو بگیره؟

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ...

(۱۰۴ سوره نحل)

■ تعصب که شاخ و دم نداره! همین‌که تو حاضر نیستی دست از آداب و رسوم برداری که هیچ دلیل منطقی هم براشون نداری یعنی تعصب!

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ...

(۲۱ سوره لقمان)

■ من که بهش تهمت نزد؛ درسته ولی همین‌که دوست داشتی آبروش بره کافیه که تو دنیا و آخرت گرفتار عذاب دردناک بشی!

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ...

(۱۹ سوره نور)



تلاش کنیم ولی...

روزی از جانب خداست. (هود، ۶)
 شفا از جانب خداست. (شعراء، ۸۰)
 پیروزی از جانب خداست. (هود، ۸۸)
 آرامش از جانب خداست. (نجم، ۴۳)
 عزت از جانب خداست. (آل عمران، ۲۵)
تلاش کنیم ولی دست و پای الکی نکنیم!

تلنگرهای آشنا

از نکته‌های ساده ساده نگذریم
 حتی درهای بزرگ
 با کلیدهای کوچک
 باز می‌شوند.



شکر عملی

شکر، فقط گفتن «الهی شکر» و سجده شکر کردن نیست؛ شکر نعمت این است که انسان نعمت را بشناسد. بداند که این نعمت را خدا به او داده و استفاده از آن نعمت و رفتار با آن نعمت را که خدا می‌پسندد، انجام دهد. این معنای شکر نعمت است.

اگر چنانچه «شکراً لله» بگویید اما دلتان با مفاهیمی که گفتیم آشنا نباشد، این شکر نیست... ازدواج هم یک نعمت خدادادی است. خدای متعال این همسر خوب را برای شما فراهم کرده است، پس باید به شایستگی، شکر این نعمت را به جا آورید.



بصیرت

ناوای محلمان مدرک دانشگاهی ندارد، ولی از درک و بصیرت لبریز است. می‌گفت: ۱۴۰۰ سال پیش یک سقیفه برگزار شد و ما قرن‌هاست چوبش را می‌خوریم و مصیبتش را می‌کشیم. اجازه ندهید در کشورمان هر روز سقیفه‌های دیگری برگزار شود!

اگه من انجام ندَم!

پشت بیشتر خلاف‌ها و جرم‌ها و گناه‌ها فقط یک جمله پنهان است؛ «اگه من انجام ندَم یکی دیگه انجام میده!»
 اگر آن کارمند و کارگری که صاحب کارش به او می‌گوید فلان تخلف را بکن، با این جمله خودش را قانع نکند که «اگه من انجام ندَم...» آمار خلاف و اختلاس‌ها و... بسیار پایین می‌آید.
 چرا هیچ‌کس به خودش نمی‌گوید: من انجام نمی‌دهم تا کس دیگری هم انجام ندهد؟!



برترین برتری

هر جا سخن از برتری می‌شود، یک برتری از همه برتری‌ها برتر است و آن برتری اخلاقی است. هرگاه خواستید دو شخص، دو کشور، دو فرهنگ یا دو جامعه را با هم مقایسه کنید تا ببینید کدام بهتر است، مهم‌ترین معیار تعیین‌کننده، مقایسه آن‌ها در اخلاق است که ببینید کدام یک «برتری اخلاقی» دارند؛ از این‌رو هر جا شخص غرب‌زده‌ای را دیدید که پیشرفت‌های غرب چشمش را گرفته، ذره‌بین اخلاق را به دستش بدهید و با این سؤال او را به چالش بکشید که «آیا غرب از نظر اخلاقی بر سایر جوامع برتری دارد؟»

دکتر عبدالله عمادی



حتی اگر صد سال

تا حالا فکر کرده‌اید که اگر صد سال عمر کنیم چه قدر می‌شود؟

ما به بزرگی برخی عده‌ها آگاه نیستیم و مثلاً نمی‌دانیم هیچ‌کدام از ما حتی یک‌میلیون روز زندگی نمی‌کنیم و حتی اگر صد سال عمر کنیم، فقط می‌شود ۳۶۵۰۰ روز، پس برای این عمر کوتاه و این روزهای کم چرا میلیاردها میلیارد پول جمع می‌کنیم؟! •



جهان اسلام متحد

چرا ملت مسلمان دنیا با خود نمی‌گوید: اگر ایران به‌تنهایی توانسته است در برابر آمریکا و اسرائیل بایستد، یک جهان اسلام متحد چه قدرتی خواهد داشت؟



تاوان طلا

از رسوم دست و پاگیر ازدواج، خرید طلای سنگین برای مراسم عقد است. اغلب هم با این جمله که «براتون سرمایه‌میشه» توجیه می‌کنند! کسی هم نمی‌گوید برای جور کردن این سرمایه، نباید از سرمایه اصلی زندگی یعنی عمر زد و ازدواج را به تأخیر انداخت؛ چون ارزشش را ندارد!

از نان شب واجب‌تر

می‌دانید کی فهمیدم در ازدواج، اخلاق مهم‌تر از هر چیز دیگری است؟ وقتی پولکی‌ترین دوستم که با یک مرد بسیار ثروتمند هم ازدواج کرده بود، بعد از لختی سکوت، مبهوت شد به یک نقطه و بی‌مقدمه گفت «تو زندگی، اخلاق از نون شب واجب‌تره».

هیچ‌کس بهتر از او نمی‌توانست این موضوع را به من بفهماند.



از پنجره‌های آشنا

ره‌نمایی یزرگان

خار در چشم دیگران

حجت‌الاسلام والمسلمین سید علیرضا تراشپور



است به عنوان یک پیشنهاد به آن نگاه کند و درباره آن بیندیشد. تجربه مشاوران نشان می‌دهد که این شیوه در بسیاری از موارد، نتایج خوبی داشته است. هم‌چنین وقتی همسران از نظر روحی، خانوادگی و... تحت فشار است، قطعاً می‌توانید تشخیص دهید که او روزهای سختی را پشت سر می‌گذارد. در چنین شرایطی، او به حمایت شما نیاز دارد، نه انتقاد شما. وقتی هم در حضور دیگران و حتی فرزندان قرار دارید از انتقاد بپرهیزید، چون این انتقاد مخرب و آسیب‌رسان است.

قبل از این که از همسران انتقاد کنید، خودتان را نیز ارزیابی کنید، زیرا شما نمی‌توانید همسران را به دلیل موضوعی که خودتان هم در آن مقصرید یا رفتاری شبیه آن یا بدتر از آن در شما وجود دارد، سرزنش کنید. در بسیاری مواقع ما مصداق این مثل هستیم: خار را در چشم دیگران می‌بیند و تیر را در چشم خودش نمی‌بیند!

انتقاد کردن مثل چاقویی است که هم می‌توان با آن کارهای بسیاری مفیدی کرد و هم می‌توان کسی را کشت. ممکن است با انتقادهای بی‌جای خود، روح همسران را بکشید؛ بنابراین هرگز پیش از آن که به همه ابعاد نقد خود فکر کرده باشید، آن را مطرح نکنید. در صورتی که احتمال می‌دهید با انتقادهای خود باعث آزردن همسران شوید، در مرحله اول آن را مستقیم مطرح نکنید، چون ممکن است ارتباط بین شما و ایشان دچار آسیب شود، لذا در مرحله اول سعی کنید آن را غیرمستقیم مطرح کنید.

یکی از راههای انتقاد غیرمستقیم هم این است که نظر خود را به شکل ایجابی مطرح کنید؛ به جای این که بگویید فلان اشکال در تو وجود دارد، به او بگویید چه خوب است که این‌گونه رفتار کنی. اگر موضوع را به تدریج و با بیان انتظارات منطقی مطرح کنید، هم تأثیر بیشتری دارد و هم ممکن

نپرسید غذا خوردید یا نه

حجت الاسلام والمسلمین حسینی قمی



حقوق مهمان، وقتی به آن‌ها می‌گفتند یک مهمانی به ما نمی‌دهید؟! می‌گفتند من اگر دعوت کنم، حقوق مهمان سنگین است. شما خودتان بیایید. بدون دعوت بیایید که حقوق من آن قدر سنگین نباشد که شاید من از عهده آن نتوانم بر بیایم. این قدر مواظب بودند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: اگر بی دعوت، خود مهمان آمد، سرزده آمد، هرچه داشتید، بیاورید، اما اگر شما او را دعوت کردید، باید سنگ تمام بگذارید. (البته در حد وسع و با پرهیز از تجمل و اسراف) ●

مطابق فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) وقتی برای شما مهمان می‌آید، از او نپرسید که غذا خوردید یا نخوردید. از بیرون هم نمی‌خواهد تهیه کنید؛ هرچه دارید، بیاورید. این از آداب معاشرت است که وقتی مهمان آمد، نگویید چیزی خوردید یا نخوردید. آن بیچاره هم در رودربایستی می‌گوید خوردم. شما غذا را بیاورید، اگر خواست تناول می‌کند نخواست تناول نمی‌کند. یک وقتی شما مهمان دعوت می‌کنید یک وقتی مهمان بدون دعوت می‌آید. من شنیدم بعضی بزرگان به قدری مواظب بودند راجع به

انسان حلال سوز

حجت الاسلام والمسلمین اسماعیل رضائی



که از سوی خداوند به او رسید. وقتی حضرت زکریا دید چنین رزقی به مریم عطا شده، دعا کرد «خدا یا! به من فرزندی مانند این عطا کن». قوم صالح هم در همین موضوع ساده، یعنی شکم و خوراک امتحان شدند و عذابشان نیز بر اساس همین فرمان نازل شد. این مسئله را می‌توان با یک مثال روزمره هم توضیح داد؛ اگر در یک ماشین بنزین سوز آب بریزید، آیا به مقصد می‌رسد؟ قطعاً خیر. ماشین، بنزین سوز است و انسان حلال سوز؛ ماشین با بنزین حرکت می‌کند و انسان با حلال. اگر دیدی در یک ماشین بنزین سوز آب ریختند، حرکت کرد و به مقصد رسید، باور کن که می‌توانی در زندگی و شکم زن و بچه‌ات حرام بریزی و آن‌ها به جایی برسند. هر چیزی با خوراک خودش حرکت می‌کند؛ ماشین با بنزین و انسان با مال حلال.

وقتی خداوند متعال حضرت آدم (علیه السلام) را در بهشت قرار داد، به او نفرمود «فلان حرف را نزن»، «فلان جا نرو» یا «فلان چیز را لمس نکن» بلکه آنچه به حضرت آدم دستور داد، مربوط به خوراکی بود؛ «از فلان درخت نخور». ابتلای حضرت آدم در بهشت، مربوط به شکم و خوراک بود. چقدر این مسئله مهم است. اولین جایی که سقوط، هبوط و امتحان انسان آغاز شد، لقمه‌ای بود که نباید خورده می‌شد و همین اولین سقوط او را رقم زد.

در قرآن کریم آمده که طالوت وقتی می‌خواست با جالوت مقابله کند، شصت هزار نفر با او همراه شدند، اما پیش از جنگ، همگی در یک امتحان قرار گرفتند؛ «از این آب نخورید». نتیجه این شد که فقط ۳۱۳ نفر این فرمان را رعایت کردند و بقیه نوشیدند. حضرت مریم (علیه السلام) هم کرامتش در همان لقمه‌هایی است

خرده روایت‌های اربعینی

عبدالله نیازی

حسینی

از هر ده نفر شیعه معتقد عراقی که می‌پرسیدم آیا تاکنون برای زیارت امام رضا (علیه السلام) به ایران سفر کرده‌اید؟ شاید فقط یکی می‌گفت آری و دیگران با افسوس و حسرت می‌گفتند نه. این سؤال را از ده نفر مذهبی ایرانی پرسید که آیا تا به حال برای زیارت به عراق رفته‌اید، نه نفرشان می‌گویند آری و پنج نفرشان حتماً بیش از چند بار به این کشور سفر کرده‌اند. این مسافرت‌ها هم لزوماً سفر ارزان قیمت اربعین نبوده است. این مقایسه، به نظرم می‌تواند نمایی از وضع مالی بهتر ایرانی‌ها باشد و البته فقر عمومی در عراق.

حسینی

اربعین امسال را در یک مسیر غیرمعمول برای ایرانی‌ها پیاده‌روی کردم. پذیرایی امام حسین (علیه السلام) از زائرانش که در سخاوت موکبدارانش می‌جوشید، فوق‌العاده بود. یک روز عصر شمردم فقط ۱۴ نوع میوه به زائران تعارف شد. همه‌جا شرمندۀ کرامت مولا بودیم.

حسینی

یک خانم ایرانی را دیدم که پلاستیک بزرگی را از انگورهای که در مسیر می‌دادند، پر کرده بود. نفهمیدم برای چه، ولی این کار نه در شأن زائر امام حسین (علیه السلام) بود و نه متناسب با فرهنگ باشکوه کشورمان.

حسینی

منابع خبری عراق گفتند: امسال از ۱۷۲ کشور جهان در راه‌پیمایی اربعین شرکت کرده‌اند؛ شور و شعور حسینی عجیب عالم‌گیر شده است.

حسینی

در موکب عراقی، جوانی بی‌مهر سر بر سجده گذاشت؛ فکر کردم مهر در دسترس نداشته و مسئله‌اش را هم نمی‌داند. چشم چرخاندم و جعبه مهرها را پیدا کردم و مهری روی سجده‌اش گذاشتم. در رکعت بعد، وقتی که ایستاد، تمام ذهنیتم بر باد رفت؛ جوان سیاه‌پوش، اهل سنت بود و معتقد به اهل بیت (علیهم السلام) و عاشق امام حسین (علیه السلام).

حسینی

از ابعاد شکوه اربعین، اراده‌های تحسین‌برانگیز و همت‌های شگرفی است که در این مسیر می‌بینی؛ معلولی که بسیار سخت و با زحمتی خاص راه می‌رود، پیرمردی فرتوت که بی‌تکیه به دیگران تنها به دل مسیر زده، فلان خانواده که سه بچه، همراه آورده که بزرگ‌ترینشان ۸ سال دارد و... آن وقت برای خودت شرمندۀ می‌شوی که قبل از سفر چه محاسباتی داشتی!



خسوف

معلم قرآن بود و ساکن روستایی در اردستان، ولی زبان بومی عراقی‌ها را خوب یاد گرفته بود. در موبک‌ها به جای استراحت، بچه‌های عراقی را جمع می‌کرد؛ قرآن می‌پرسید، خاطره می‌گفت، جایزه می‌داد.

خسوف

جوانان عراقی را بیشتر درگیر چهار چیز دیدم؛ بیکاری، سیگار، موبایل و هیجان، جایی که جوانش قدر خود را نداند و مسئولش قدر جوانانش را، به آینده‌های روشنی از رشد سلام نخواهد کرد.

خسوف

در حرم امامین عسکریین دو متر مانده به ضریح، نزدیک‌ترین جاها نزدیک به آسمان و در آن فرصت طلایی کسب معرفت، کسی داشت در گوشی‌اش اخبار دنیا را بررسی می‌کرد! خادم حرم، غیظ‌آلود چشم دوخت به او و با نگاه عاقل اندر سفیهی بلند گفت: آقا! موبایل ممنوع!

خسوف

تصویر رهبر شهید روی کوله‌پشتی‌ها، میان موبک‌ها، روی تابلوهایی بزرگ دست جوانان عراقی، بسیار بود. با سوز و عشق و گاهی با نمناکی چشم‌هایشان از او می‌گفتند و...
● قائد شهید دل‌های بی‌شماری را ربوده بود.

خسوف

بی‌خبری برخی از زائران از احکام شرعی بسیار رنج‌آور می‌نمود. خواب بود و حالا با آهنگ اذان از خواب بیدار شده بود. رفتن برای وضو گرفتن و از دست دادن جا سخت بود، سریع تیمم کرد و آماده خواندن نماز شد!

دیگری در حرم کاظمین، نمازش را کامل خواند. گفتم: مگر قصد ده روز کرده‌اید؟! گفت: خیر ولی بیش از ده روز است که به عراق آمده‌ام و در مسیر هستم! هنوز از برخی کارها و بی‌اطلاعی‌ها در عجبم!

خسوف

خستگی و کوفتگی، از هم‌نشینان همیشگی مسافران اربعین هستند، قبول، اما با هیچ دلیل و توجیهی هم نمی‌توان قضا شدن نماز صبح زائر را پذیرفت. این سفر عشق با همه شوکت و اهمیت و قداستش، مستحب است، ولی نماز از مهم‌ترین واجبات.

خسوف

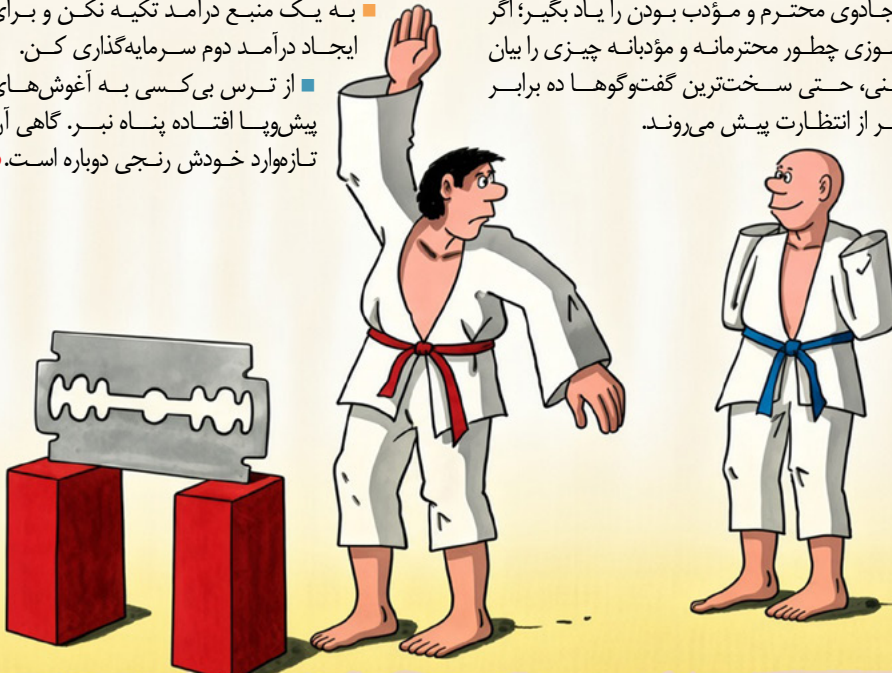
کافی بود به هر دلیل، ساعتی قبل از اذان صبح برخیزی، آن وقت تصاویر زیبایی می‌دیدید از زمزمه با دلدار که بسیار هم پرتکرار بود؛ خستگی و کوفتگی راهپیمایی طولانی باعث نشده بود جاذبه‌ها و جلوه‌های نماز شب کم‌رنگ شود. شور و شعور و اشک قشنگی داشتند نماز شب خوان‌های اربعینی.



تجربه‌های زندگی

تجربه را وقتی از دیگران بگیری رایگان است و وقتی از خودت، بسیار گران.

- اگر گفתי روز خوب از چه ساعتی شروع می‌شود؟ صدا البته از خواب زود شب قبلش.
- یکی از راه‌ها و رازهای ساده خوشحال کردن خودت، خوشحال کردن دیگران است.
- تنها چیزی که وقتی با کسی که دوستش داری، قسمتش می‌کنی دو برابر می‌شود، خوشبختی است.
- بعضی چیزها را حتی به نزدیک‌ترین‌هایت هم نگو، گاهی کار درست آن است که فقط خودت امانت‌دار رازت باشی.
- حواست باشد: برنده شدن در بحث با یک آدم باهوش سخت است، ولی برنده شدن در بحث با آدم احمق، غیرممکن!
- به هر آدم ناشناسی که خیلی عجله دارد با تو صمیمی بشود، با دیده تردید نگاه کن.
- برای قوی‌تر شدن فقط نیاز است مبارزه کردن را یاد بگیری.
- جادوی محترم و مؤدب بودن را یاد بگیر؛ اگر پیاموزی چطور محترمانه و مؤدبانه چیزی را بیان کنی، حتی سخت‌ترین گفتگوها ده برابر بهتر از انتظارت پیش می‌روند.
- هیچ‌وقت بر سر چیزهای کوچک نجنگ؛ چون کم‌کم خودت را کوچک می‌کنی.
- وقتی به مهمانی می‌روی، به‌طور معمول از میزبان و پذیرایی‌اش تعریف و تشکر کن؛ زیاده‌روی در تعریف و تمجید، پیامدهای منفی دارد.
- در آشنایی برای ازدواج، از پول، ارزش آن، راه‌های به دست آوردنش، شیوه خرج کردنش و... بیشتر حرف بزن؛ چون دختر و پسرها در این باره به‌اندازه کافی صحبت نمی‌کنند، ولی بعد از ازدواج بابت آن خیلی دعوای می‌کنند.
- نه پای رفیق و فامیل را به محل کارت باز کن و نه پای همکارت را به زندگی شخصی‌ات.
- «گلی را که وقت نمی‌کنی آب بدهی نکار» به این جمله قبل از شروع کارهای کوچک و بزرگ توجه کن.
- وقتی فرزندت خودش متوجه اشتباهش شده است و سعی در جبران‌اش دارد، او را نصیحت نکن!
- به یک منبع درآمد تکیه نکن و برای ایجاد درآمد دوم سرمایه‌گذاری کن.
- از ترس بی‌کسی به آغوش‌های پیش‌وپا افتاده پناه نبر. گاهی آن تازموارد خودش رنجی دوباره است. ●



ستاره‌ای بدرخشید و عالم‌آرا شد
و مهر در بغل ماه رنگ رؤیا شد
یتیم‌امی قوم قریش از کعبه
ظهور کرد و جهان را امیر و آقا شد

امین مکه ز دامن آمنه سرزد
همان که ساحل امن و امان دنیا شد
عصاره همه انبیا و ختم رسل
همان که خاتم انگشتی دل‌ها شد

همان ستوده عیسی که بر دل راهب
نگاه کرد و مسیح دل بحیرا شد
به دختران نهان زیر خاک، کوثر خواند
چنان‌که ام‌ایبهای عشق، زهرا شد

به جای رنگ و نژاد و تبار و قدرت و مال
ملاک برتری از آن به بعد تقوا شد
و بعد اشهد ان لا اله الا الله
طنین نام محمد، علی‌ا علی شد

علی امام من است و منم غلام علی
«منم غلام محمد» کلام مولا شد

الا پیمبر مهر و وفا ابا القاسم!
که اوج موج نگاهت قرار دریا شد

نشد شنیده ز لعل لب تو نفرینی
و در تو «رحمت للعالمین» چو معنا شد

من آمدم که پناه دو عالمم باشی
که در کنار تو هر روسیاه زیبا شد

و چون «اویس» ندیده شدم مسلمان
ز کوی حضرت «سلمان» همان که منّا شد

به مهر مادری حضرت «خدیجه» قسم
که بی‌قرار «حسین» شما دل ما شد

به عشق فاطمه و حیدر و تو و حسنین
لبم پر از صلوات و دلم مصفا شد ●



خود را از این کودکان بخرم!

سیره پیامبر رحمت ﷺ در برابر کودکان

محمد احمدی فیروز جایی



رکعت آخر نماز را با سرعت خواندید!» فرمود «مگر صدای گریه و فریاد کودک را نشنیدید؟»



گاهی نوزادی را می‌آوردند برای دعا یا نام‌گذاری. رسول خدا ﷺ کودک را در آغوش می‌گرفت و زمانی می‌شد که کودک لباس پیامبر را نجس می‌کرد، اما پیامبر اطرافیان طفل را از تنیدی کردن منع می‌کرد تا کودک کارش را انجام دهد. آنگاه که دعا تمام می‌شد و خانواده شادمان می‌پردندش، بدون ناراحتی، لباسش را می‌شست.



به مسجد می‌رفت برای نماز. بین راه کودکان انصار را دید که به بازی مشغول بودند. چشم آنان که به رسول خدا ﷺ افتاد، دورش حلقه زدند. لباسش را کشیدند و دامنش را گرفتند که ما را نیز چون حسن و حسین بر دوش‌های سوار کن. نه می‌خواست خواهش کودکان را رد کند و نه مردم را در مسجد منتظر خود نگاه دارد. ایستاد تا آنکه بلال در پیش از مسجد بیرون آمد و او را در حلقه کودکان یافت. خواست تا کودکان را براند که پیامبر ﷺ نهی‌اش کرد و فرمود «تنگ شدن وقت نماز، برای من بهتر از رنجاندن کودکان است». آنگاه به بلال فرمود «به خانه برو و آنچه از گردو یا خرما یافتی، بیاور تا خود را از این کودکان بخرم!» بلال رفت و پس از جست‌وجو، هشت دانه گردو یافت و آن را به حضور پیامبر آورد. پیامبر ﷺ آن‌ها را میان کودکان تقسیم کرد و بدین گونه کودکان راضی شدند آن حضرت را آزاد کنند.





جرعه‌ای از زلال کلام رسول

- خانهای که کودک در آن نباشد، برکت ندارد.
- آنکه با کودک کارش است، کودکی بایندش.
- آنکه در کودکی سؤال پرسد، در بزرگی پاسخ گیرد.
- کودکان را دوست بدارید و با آنان مهربان باشید و هرگاه به آنان وعده دادید، به آن وفا کنید، زیرا آنان، روزی‌دهنده خود را کسی غیر از شما نمی‌دانند.
- خوب است بچه در کودکی بازیگوش باشد تا در بزرگسالی بردبار گردد و شایسته نیست که جز این باشد.
- بازیگوشی کودک در خردسالی‌اش مایه فرونی عقل در بزرگسالی اوست.
- رحمت خدا بر پدری که دارای دخترانی است! دختران، با برکت و دوستداشتنی‌اند و پسران، مژده‌آورند. دختران باقیات‌الصالحات‌اند (بازماندگان شایسته).
- پسران، نعمت‌اند و دختران خوبی. خداوند، از نعمت‌ها سؤال می‌کند و به خوبی‌ها پاداش می‌دهد.
- هر کس کودک گریان خود را راضی کند تا آرام شود، خداوند از بهشت آنقدر به او می‌دهد تا راضی شود.
- هر کس فرزندش را ببوسد، خداوند عزوجل برای او ثواب می‌نویسد و هر کسی که او را شاد کند، خداوند روز قیامت او را شاد خواهد کرد و هر کس قرآن به او بیاموزد، پدر و مادرش دعوت می‌شوند و دو لباس بر آنان پوشیده می‌شود که از نور آنها، چهره‌های بهشتیان نورانی می‌شود.



پیامبر ﷺ و جمعی از یاران از خانه خارج شدند. چشم پیامبر ﷺ بر نومه‌اش افتاد که در کوچه بازی می‌کرد. رسول‌الله به طرفش رفت و دستانش را باز کرد تا بگیردش.

حسین (علیه السلام) می‌خندید و این‌سو و آن‌سو می‌گریخت. پیامبر ﷺ نیز خندان به دنبالش و به قصد شکارش. سرانجام پیامبر پیروز این میدان شد. حسین (علیه السلام) را در آغوش گرفت و دست بر چانه‌اش گذاشت و بوسیدش.



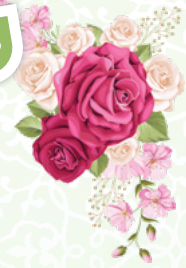
رسمش بود. وقتی از سفر بازمی‌گشت به سراغ کودکان می‌رفت و به بازی با آنها می‌پرداخت. گاه وقتی در راه به کودکان می‌رسید، به اصحاب خود دستور می‌داد تا کودکان را به سوی ایشان ببرند. سپس برخی از بچه‌ها را در آغوش خودشان و برخی را هم بر پشتشان سوار می‌کردند. نه تنها خود که اصحاب را نیز دعوت می‌کردند تا کودکان را در آغوش بگیرند. پس از اتمام بازی و رفتن رسول خدا ﷺ از نزد کودکان، آنها بر یکدیگر فخرفروشی می‌کردند که رسول خدا ﷺ مرا در آغوش خود گرفت یا آن‌که مرا را بر پشت خویش سوار کرد!



می‌فرمود: من کودکان را برای پنج خصوصیت دوست دارم: اول آن‌که بسیار گریه می‌کنند و دیده گریان کلید جنت است؛ دوم آنکه با خاک بازی می‌کنند (متکبر و پر نخوت نیستند) سوم آنکه با یکدیگر دعوا می‌کنند اما زود آشتی کرده و کینه به دل نمی‌گیرند؛ چهارم آنکه چیزی برای فردای خود ذخیره نمی‌کنند (چون آرزوی دور و دراز ندارند)، پنجم آنکه خانه می‌سازند و بعد خراب می‌کنند (دل بسته و وابسته به چیزی نیستند). ●

الحمد لله الذي هدانا لهذا
 ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

صفحه صلواتی



ای احمدیان به نام احمد صلوات
 هر دم به هزار ساعت از دم صلوات
 از نور محمدی دلم مسرور است
 پیوسته بگو تو بر محمد

به خیلی چیزها رسیدم

روزی کسی مرا سوار ماشین کرد که دکتر داروخانه بود. در میان راه پیوسته مشغول ذکر **صلوات** بود و هر کس را که سوار می کرد پول نمی گرفت و می گفت: «**صلوات** بفرستید». وقتی تنها شدیم گفت:

من از **صلوات** خیلی نتیجه گرفتم، یک ختم چهل روزه ۱۱۰ هزار **صلوات** داشتم به خیلی چیزها رسیدم، تعجب می کنم که چرا مردم این قدر غفلت دارند!

خاطرمای از حجت الاسلام سید مجتبی بحرینی



برای رهایی از مشکلات

آیت الله بهاء الدینی رحمته الله می فرمودند: ما تجربه زیادی به دست آورده ایم و وجدان نموده ایم که برای رهایی از مشکلات، راههایی هست که بهترین آن ها که خود ما حس کرده ایم و به کمک آن ها به حاجت هایمان رسیدهایم، چهار چیز است:

۱. نذر کردن گوسفند برای فقرا
۲. خواندن حدیث کساء به طور پی در پی
۳. پرداخت صدقه
۴. ختم **صلوات**.

آیت بصیرت، سید حسن شفیعی، ص ۶۸.



دست کم نگیرید!

عالمی برایمان می گفت: «گاهی یک چوب کبریت برای شما کاری می کند که یک تنه درخت نمی تواند انجام دهد». سپس ادامه دادند «عبادت های کوچک یا مستحب را دست کم نگیرید. همین **صلوات** از زمره همان کوچک های گره گشای کارهای بزرگ است. بر **صلوات** مداومت داشته باشید».





راه بهشت

حاج اسماعیل دولابی رحمته



در این که [حضرت پیامبر ﷺ] فرمود است: امت من هر وقت **صلوات** بر محمد و آل را فراموش کنند، راه بهشت را گم می‌کنند، چند خصوصیت است؛ یکی اینکه امت در راه بهشت است و رو به بهشت حرکت می‌کند؛ چون پیامبر این امت «رحمه للعالمین» است. این فراموشی همان «نسوا الله فانسههم انفسهم»^۱ است. این فراموشی بد است. بنده فطرت‌های پیرزن‌ها و پیرمردهایی را دیدم که خیلی به هوش است. مثلاً وقتی در خیابان دعوا می‌بینند به کسی می‌گویند: برو به این‌ها که دعوا می‌کنند بگو **صلوات** بفرستید، چرا دعوا می‌کنید؟ بین! از حدیث پیغمبر خدا ﷺ خبر می‌دهد.

۱. سوره حشر، آیه ۱۹ (مثل کسانی نباشید که خدا را فراموش کرده‌اند و خدا نیز آن‌ها را دچار «خودفراموشی» کرده است).

سفارش به صلوات

در کتاب‌های حدیثی به ذکر **صلوات** در این زمان‌ها و جایگاه‌ها سفارش ویژه شده است:

۱. **صلوات** پس از شنیدن نام مبارک رسول اکرم ﷺ.
 ۲. شروع کار با نام خدا و سپس فرستادن **صلوات**.
 ۳. هنگام عبور از کنار بارگاه رسول اکرم ﷺ و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) و همچنین عبور از کنار مساجد.
 ۴. در آغاز نامه.
 ۵. در ابتدا و پایان غذا خوردن.
 ۶. در ابتدای خواندن صیغه عقد.
 ۷. در هنگام ذبح حیوانات.
 ۸. در آغاز و پایان دعا.
 ۹. در هنگام استنشام بوی خوش و به ویژه بوییدن گل محمدی.
 ۱۰. پس از پایان نمازهای روزانه و مستحبی.
 ۱۱. در هنگام دیدن صورت پدر و مادر.
 ۱۲. هنگام داماد و یا عروس کردن فرزند.
 ۱۳. در زمان ورود به منزل و دیدن همسر و فرزندان.
- جلاءالافهام، ص ۲۲۲؛ روح‌الله لک علی‌آبادی، **صلوات** معجزه ذکر، ص ۶۹



خدا پدرت را بیمارزد!

برای موضوعی نذر کرده بودم که اگر به سرانجام برسد، پشت ماشینم بزرگ بنویسم «بر محمد و آل محمد **صلوات**». حاجتم برآورده شد و به نذر عمل کردم. به سفری رفته بودم که در جاده دیدم راننده کامیونی مرتب برای من چراغ می‌زند که بایستم. کنار کشیدم و دلیل چراغ زدنش را پرسیدم. گفت: فقط خواستم از شما و از این کارتان تشکر کنم؛ چون در طول این جاده هر جا ماشینت را دیدم، مجبور شدم **صلوات** بفرستم. خدا پدرت را بیمارزد!

خاطرهای از حجت‌الاسلام حسین جلالی

برای شهیدان

ای دوست پیام التفاتی بفرست
بر مرده دلان آب حیاتی بفرست
این کشور ما زنده ز خون شهادت
بر روح شهیدان **صلواتی** بفرست ●

شادی روح شهید.

صلوات

درس‌های زندگی

چند حدیث از امام صادق (علیه السلام)



مبغوض‌ترین خلق خدا بندهای است که مردم از زبان او
بترسند.

(حدیث ۸۱۴)



بهتان زدن به آدم بی‌گناه سنگین‌تر از کوه‌های استوار
است.

(حدیث ۹۲۶)



تجارت کردن، خرد را می‌افزاید.

(حدیث ۹۳۹)



سزاوار نیست مؤمن در مجلسی بنشیند که در آن معصیت
خداوند می‌شود و او نمی‌تواند آن وضع را تغییر دهد.

(حدیث ۱۰۸۷)



دل حرم خداست؛ پس جز خدا را در حرم خدا نشان.

(حدیث ۱۳۳۳)



هر که از خدا بترسد خداوند همه چیز را از او بترساند و
هر که از خدا نترسد خداوند او را از همه چیز ترسان کند.

(حدیث ۲۰۰۲)



سه چیز مایه انس هستند: زن سازگار، فرزند صالح
و دوست یکرنگ.

(حدیث ۶۳۰)



مؤمن کسی است که درآمدش حلال و پاک باشد
و اخلاقش نیکو و باطنش درست، زیادی مالش را
انفاق کند و زیادی گفتارش را نگه دارد.

(حدیث ۵۹۵)



در بیان حقوق مؤمن بر مؤمن فرمود: آسان‌ترین این حقوق آن است که برای او همان چیزی را دوست داشته باشی که برای خود دوست داری و بر او نپسندی آنچه را بر خود نمی‌پسندی.

(حدیث ۱۶۷۳)



کسی که به فکر برآوردن نیاز برادر مؤمن مسلمان خود باشد، تا زمانی که در فکر نیاز او باشد، خداوند در کار نیاز وی باشد.

(حدیث ۱۷۷۸)



پایداری بر عمل تا خالص بماند، سخت‌تر از خود عمل است.

(حدیث ۱۸۷۲)



همانا نیکی کردن و خوش‌خویی خانه‌ها را آباد و عمرها را زیاد می‌کند.

(حدیث ۱۹۳۲)



بهتر از راست‌گویی راست‌گوست، و بهتر از خوبی کسی است که خوبی می‌کند.

(حدیث ۲۰۶۵)



هر کس به دنیا دل بندد به سه چیز دل بسته است: اندوه بی‌پایان، آرزوی دستیافتنی و امید نارسیدنی.

(حدیث ۲۱۹۵)



به خداوند چنان امیدوار باش که تو را بر انجام گناهان بی‌پروا نکند و از خدا چنان بترس که تو را از رحمت او نومید نسازد. ●

(حدیث ۱۹۸۸)

منبع/احادیث: منتخب میزان الحکمه، جلد اول، نشر دارالحدیث، چاپ ۱۴.



نادانی در سه چیز است: دوست عوض کردن، مخالفت کردن بدون دلیل و برهان، و پرس‌وجو کردن از چیزهای بی‌هوده.

(حدیث ۱۲۵۹)



سه چیز محبت می‌آورد: دین‌داری، فروتنی و بخشندگی.

(حدیث ۱۳۱۳)



ایمان انسان به خدا ناب و خالص نشود مگر آن‌که خداوند را از خودش و پدر و مادر و فرزند و زن و مالش و از همه مردم بیشتر دوست بدارد.

(حدیث ۱۳۲۲)



حسود را سه نشانه است: پشت سر غیبت می‌کند، در حضور تملق می‌گوید و از گرفتاری دیگران شاد می‌شود.

(حدیث ۱۶۰۹)



کینه مؤمن تا زمانی است که نشسته است، همین‌که برخاست کینه نیز از دل او می‌رود.

(حدیث ۱۶۳۹)



خشم، دل‌حکیم را تباه می‌کند و کسی که اختیار خشم خود را نداشته باشد، اختیار عقل خویش را ندارد.

(حدیث ۱۷۱۸)



شمشیر زدن، آسان‌تر از به دست آوردن مال حلال است.

(حدیث ۱۷۳۲)



هر که از دوستی با احمق دوری نکند، به زودی خلق‌و‌خوی او را به خود گیرد.

(حدیث ۱۷۶۲)



به کوشش محمد حسن زاده

از جهنم به بهشت

شهدا و بیت المال

لباس سرخ

شهید غلامعلی سعیدی فر



آش و لاش افتاده بود روی تخت. شدت درد، نای ناله کردن را هم از او گرفته بود. مثل آب چشمه‌های باریک دل کوه، از بدنش خون می‌آمد.

پرستارها قیچی را برداشتند تا لباس‌های سبز سرخس را پاره کنند، صدایش بلند شد و گفت «خودم درمی‌آورم! لباس‌ها برای بیت‌المال‌اند!» پرده را کشیدند تا لباس‌هایش را درآورد. صدای دردهایش اشک‌هایم را دوچندان کرد!

راوی: دوست شهید

رئیس جمهور

شهید محمدعلی رجایی



در و دیوار ریاست جمهوری از رنگ و رو رفته بود و قیافه‌اش به نهاد ریاست جمهوری نمی‌خورد. اداره تشریفات همه اتاق‌ها را کاغذیواری زد. موکت‌های کهنه را هم کردند و موکت نو جایشان انداختند.

آقای رجایی که از ماجرا با خبر شد، عصبانی و به‌هم‌ریخته بچه‌های تشریفات را صدا زد و گفت «می‌دانید من رئیس جمهور چه کسی هستم؟! من رئیس جمهور آن پیرزن سیستانی‌ام که شب‌ها حتی حصیر گیرش نمی‌آید تا روی آن بخوابد! با این وضع، من چطور درد و رنج او را احساس کنم؟!»

خلاصه خیلی برای بچه‌ها روضه خواند و آخرش گفت: یک شاهی‌اش را هم از بیت‌المال نمی‌دهید. نصف هزینه‌ها را خودم می‌دهم، نصف دیگر را هم همان کسی بدهد که دستور این ولخرجی‌ها را داده.

راوی: همکار شهید

همه‌اش یک پرتقال

شهید مدافع حرم محسن ترک

خسته و کوفته از مأموریت رسید. در را که باز کردم، نای داخل شدن را هم نداشت. کوله‌بارش را از دستش گرفتم تا بیشتر از آن اذیت نشود.

داشت جیب‌هایش را خالی می‌کرد تا لباس‌هایش را در بیاورد که پرتقالی از جیبش سر درآورد. از ناراحتی دستش را محکم به پیشانی‌اش کوبید و گفت: باز حواس‌پرتی کردم. با تعجب پرسیدم: مگر چه شده؟! گفت: پرتقال را باید توی مأموریت می‌خوردم، نه توی خانه. یادش باشد که فردا آن را به سپاه ببرم!

خندیدم و پرسیدم: فکر نمی‌کنی زیادی حساسی؟! همه‌اش یک پرتقال است! جواب داد: از بیت‌المال باید ترسید.

راوی: همسر شهید

دو تا گلوله آرپی جی

شهید سید محمد امیری مقدم



همان روز که حقوق‌ها را واریز کردند خودش را به بانک رساند و بخشی از حقوقش را به حساب سپاه برگرداند.

با خودم گفتم حتماً خوشی زده زیر دلش! اما نه، ماجرا چیز دیگری بود. بعدها که نامه واریزی‌اش را دیدم، به آن پی بردم. نوشته بود: حلالم کنید. پای خاکریز دو تا از گلوله‌های آرپی جی به هدف نخورد. از حقوق این ماهم کم کنید. ببخشید!

در دلم گفتم که مگر قرار است همه گلوله‌ها به هدف بخورند؟!

راوی: دوست شهید

شما فرمانده‌اید

شهید حسن باقری



بعد از عملیات بود. همه خسته و کوفته کنار خاکریز ولو شده بودند. از دور، چشمم به سطلی قرمزی افتاد که دستش بود.

صدایش زد: حسن جان! اگر خوردنی هست، برای ما هم بگذار! خندید و گفت: فشنگ است برادر، فشنگ! دلت درد می‌گیرد. تازه، این‌ها را از روی زمین جمع کرده‌ام. خاکی شده‌اند. اول بشورشان، بعد میل بفرما!

گفتم: شما فرمانده‌اید!

خندید و گفت: بیت‌المال یقه فرمانده‌ها را سفت‌تر می‌گیرد!

راوی: هم‌رزم شهید

هر چه کمتر، بهتر!

شهید حبیب‌الله خلیفه سلطانی



چند وقتی می‌شد که کارهای گزینش تمام شده بود. حالا من هم مثل حبیب، پاسدار بودم؛ زن و شوهر هر دو سپاهی!

در شوق سپاهی شدنم بودم که نگاهم به چهره گرفته‌اش افتاد.

کنارش نشستم و گفتم: چه شده؟! حسودی‌ات شده که هم‌کارت شده‌ام؟! تنرس! واحد خواهران کاری به کارت ندارد.

لبخندی زد و گفت: نه بابا! داشتیم به این فکر می‌کردم که حقوق من برای خرج و مخارجمان بس است. به نظرم درست نیست دوتایی از سپاه حقوق بگیریم. این پول‌ها برای بیت‌المال‌اند. هر چه کمتر، بهتر.

چه می‌گفتم؟! حرفش را قبول کردم. آن روزها نه خانه داشتیم و نه ماشین! بالای خانه پدرش می‌نشستیم و با موتور این ور و آن ور می‌رفتیم.

راوی: همسر شهید

از جهنم به بهشت

شهید مهدی باقری



هوای شرعی خیلی کلافه‌کننده بود. آفتاب دیوانه‌کننده بیابان هم به کمکش آمده و کار را تکمیل می‌کرد! طاقتم برید و کولر ماشین را روشن کردم. انگار از جهنم به بهشت آمده بودم؛ جان تازمای گرفتم. حاج مهدی داشت قرآن می‌خواند. آن قدر گرم قرآن بود که خنکی هوا را نفهمید.

چند دقیقه‌ای گذشت تا دوزاری‌اش افتاد. انگشت سیبانه‌اش را لای قرآن گذاشت و با ناراحتی گفت: «الله بنده سی! کولر مصرف بنزین را زیادتر می‌کند. فردای قیامت به شهدا چه بگوییم؟! مگر در سنگر، بچه‌ها زیر کولر نشسته‌اند که ما کولر روشن کنیم؟!»

خلاصه خیلی زود به همان جهنم برگشتیم! از آن به بعد هر وقت که گرما اذیت می‌کرد، با یاد حرف‌هایش آرام می‌شدم. ●

راوی: هم‌رزم شهید

* انتخاب‌هایی از کتاب بخور نخور، انتشارات روایت فتح، چاپ ۱۴۰۳.

دشمن همه

مریم بلاش آبادی

— احتمالاً

باز فاطمه می پرسد، اینا همونایی هستن که آمریکا و اسرائیل شهیدشون کردند؟

آره، و آرام ادامه می دهیم دشمن همیشه آدمهایی که خیلی قوی و شجاع هستن رو شهید میکنه.

نرگس بعد از چند لحظه فکر کردن ادامه می دهد:

وقتی بمب توی خونه کسی بخوره ممکنه از لباسش چیزی باقی بمونه؟ اصلاً چی شد که جنگ شروع شد؟ شانه‌هایم را بالا می اندازم و می گویم «نمی دونم فقط یادمه که اون روز داشتیم با هم پیٹزا درست می کردیم، ولی یکهوایی چندتا صدای انفجار پشت هم اومد و این جور شد دیگه، چی بگم...».

حرفم را قطع می کنم، ولی توی ذهنم ادامه می دهیم منم مثل شمام، دفعه اولم است که از نزدیک می بینم خانه و مدرسه و بیمارستان و... را دشمن زیر گوشم موشکباران کرد.

امیرعلی می رود توی اتاق بچه‌ها و به هر سختی شده سه چرخه

تلویزیون را روشن می کنم. حضور میلیونی مردم را نشان می دهد که با پرچم سرخ آمده‌اند برای تشییع و خون خواهی رهبر و خانواده‌اش. بچه‌ها تابوت‌های کوچک و بزرگ را روی دست مردم می بینند و هزار و یک سؤال را آوار می کنند روی سرم. فاطمه همان طور که عروسکش را روی پا خوابانده و به چپ و راست تکان می دهد، آرام می پرسد:

اسم این جعبه‌ها چیه که روش پرچم ایران و امام حسین؟

— تابوت

— چی توشونه؟

— مقدار چیز باقی مانده از آدم‌ها.

نرگس همان طور که دارد مدادهایش را می گذارد توی جامدادی ادامه می دهد:

مقدار چیز باقی مونده یعنی عینک و لباس و این چیزا؟

شانه بالا می اندازم و جواب می دهیم «ممکنه»

فاطمه، عروسکش را می گذارد سر شانه‌اش و می گوید:

یعنی توی اون تابوت کوچولو لباس صورتی زهرا هم هست؛ زهرا آجی مهدیار رو نمی گم‌ها، اون دختره که موهاش مثل داداش کوچولومون طلا بیه رو میگم؟



را از زیر دمه‌ها اسباب‌بازی و عروسک می‌کشد بیرون و می‌آورد وسط پذیرایی. سوار سه‌چرخه می‌شود و می‌افتد دنبال فاطمه تا عروسکش را بگیرد. با خودم می‌گویم آخیش حواسشان پرت شد!

چند لحظه بعد بدون مقدمه نرگس می‌آید توی آشپزخانه دست‌هایش را حلقه می‌کند دور پایم، سرش را خم می‌کند عقب، به چشم‌هایم خیره می‌شود و می‌پرسد: راستی مامان! تو میدونی ماکان کجاست؟ خیلی جاها عکسش هست، حتی توی تابلت اون خانومه که وسط خیابون وایمیسته، اونجا که شبا میریم تجمعات رو می‌گم. خیلی درسش خوب بود؟ یا نکنه مثل اون مرغ عشق که عکسشو زده بودن به دیوار، گمشده؟ یا این‌که...

هنوز جمله‌اش تمام نشده که صدای جیغ فاطمه و بعد هم گریه امیرعلی بلند می‌شود. نرگس پایم را ول می‌کند و می‌دود

سمت امیرعلی که با سه‌چرخه کوبیده پشت پای خواهرش و حالا دعوا بالا گرفته.

یک لیوان آب برای خودم می‌ریزم و لم می‌دهم روی میل. چشم‌هایم را می‌بندم، هنوز صورت سؤال آلود نرگس جلوی چشمم است. به این فکر می‌کنم که چهجوری باید جواب سؤالشان را بدهم که بدانند دنیا خیلی هم جای آسانی برای زندگی نیست، یکوقتهایی باید حتی از خونت هم بگذری تا راه درست را نشان دیگران بدهی، باید به او بفهمانم دشمن وقتی حمله کند برایش فرقی نمی‌کند چه کسی را می‌زند؛ در یک روز هم رهبر روزمدارمان را شهید کرد، هم بچه‌های دبستانی را. نمی‌دانم چگونه باید برای دو دختر بچه پنج و هفت‌ساله که خودشان قرار است تا چند ماه دیگر برای اولین بار بروند به مدرسه و مهدکودک توضیح بدهم که توی تابوت مقدار جسم باقی‌مانده آدم‌ها را می‌گذارند، مثلاً چند تار مو، یک دست قطع‌شده، بدنی که زیر آوار و آتش له شده و سوخته. چگونه باید بگویم ماکان هم مثل بیشتر بچه‌مدرسه‌ای‌ها صبح، صبحانه خورده نخورده کیفش را دوبنده انداخته روی دوشش، مامان بابایش را بوسیده، بطری آبش را برداشته و خوشحال و خندان با دوست‌هایش راه افتاده سمت مدرسه. چگونه بگویم یک صدای خیسلی خیسلی بلند آمده، همه‌جا بوی گوگرد و آتش بلند شده بود، از آسمان باران سنگ آمده، و انگار ماکان فقط یک لنگه کفش را درآورده و...

چگونه بگویم وقتی جایی را با موشک می‌زنند ممکن است هیچ‌چیز، حتی یک تار مو هم از یک بچه دبستانی نماند. چگونه توضیح بدهم که مادرش هر روز صبح می‌رود روی یک سکو توی خرابه‌های مدرسه می‌نشیند و بلندبلند گریه می‌کند و روضه می‌خواند و بابای ماکان هم مثل تو فکر می‌کند که پسرش گمشده. برای همین، شب‌ها که همه خوابند یواشکی بلند می‌شود راه می‌افتد توی کوچه خیابان‌های اطراف مدرسه شاید که اثری از پسرش پیدا کند! چگونه بگویم رهبرمان را که در زیر آوار پیدا کردند دستش را مشت کرده بود تا به ما بگوید در مقابل دشمن قوی باشیم، بجنگیم. چون ما یک عمر برای همین روزها پای روضه نشستیم... ●





اینجا شیعه‌خانه ماست

یادی از حضرت ولی عصر^{علیه السلام}

توسل و گریه با ناراحتی به خواب رفت. در خواب، دیواری پر از ترک دید که در حال فرو ریختن بود. دیوار شبیه نقشه ایران بود. تعدادی زن و کودک نیز زیر دیوار بودند. بیم فرو ریختن آوار، هر لحظه اضطراب می‌آفرید. فریاد زد «خدایا! این وضع به کجا می‌کشد؟» حضرت، حضور یافتند. انگشت مبارکش را به دیوار گرفتند. آن را بلند کردند و سر جایش گذاشتند. فرمودند «اینجا شیعه‌خانه ماست. می‌شکنند. خم می‌شود. خطر هست، ولی ما نمی‌گذاریم سقوط کند. ما نگرهش داشته‌ایم».

ملاقات با امام عصر^{علیه السلام}، ص ۱۳۶ (ملاقات مرحوم نائینی).

■ دنبال یک پایگاه امن بودیم برای عملیات، پیدا نمی‌شد. جلسه‌ها و بحث‌ها هم نتیجه نداشت. از من پرسید نماز امام زمان^{علیه السلام} را چگونه می‌خوانند؟ توضیح دادم و گفتم «چطور مگه، برای چی؟» گفت «نذر کرده بودم اگه مشکل حل بشه به شکرانه‌اش، نماز امام زمان^{علیه السلام} بخوانم».

روی نقشه عملیات خوابش برده بود. توی خواب امام عصر^{علیه السلام} را دیده بود. جایی را نشان داده بودند که «اینجا پایگاه بنزید. محل خوبی است».

■ خاطره‌ای از سردار شهید بروجردی از فرماندهان جنگ، از کتاب امام زمان و شهاده، ص ۵۲.

زخمی زمخت روی سرش یادگار داشت. هر که می‌پرسید، می‌گفت «یادگاری صفین است!» می‌خندیدند. می‌گفتند «دیوانه!»

می‌گفتند «صفین مال چند صد سال پیش بوده، مگر چند سال دارد؟!» قصه را نمی‌دانستند:

با کسی هم‌سفر بود. در بین راه بحثشان شد. هم‌سفرش گفت «اگر در جنگ صفین بودم، می‌رفتم لشکر معاویه، با علی می‌جنگیدم!»

غیظش گرفت. گفت «من هم اگر در صفین بودم، همراه علی می‌شدم، شمشیرم را از خون معاویه و یارانش سیراب می‌کردم».

برای هم شمشیر کشیدند؛ همان‌جا وسط بیابان. یار علی زخمی شد. بی‌هوش افتاد روی زمین.

با نوازش دستی به هوش آمد. چشم که باز کرد، مردی بالای سرش بود. جنازه رفیقش گوشه‌ای افتاده بود.

گفت «من صاحب‌الزمان هستم. برای جدم علی^{علیه السلام} به این روز افتادی. هر کس پرسید بگو: یادگار صفین است. تو یاری‌مان کردی، من هم...».

■ مهدی موعود، ص ۸۲۱

■ دنیا در التهاب و آتش جنگ جهانی اول می‌سوخت. ایران در اشغال بی‌صدا اما پرآسیب روس و انگلیس بود.

نگران بود که مبدا کشور از دست برود. شبی در حال



مجتبی ارکانی

چند نقل و خاطره از زندگی و شخصیت رهبر معظم انقلاب

هدایت دل‌ها

حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای شهید بزرگ و عزیز ما یک بیانی داشتند در جواب گروه کمیسیون اصل ۱۰۷ و ۱۰۹ که مسئول تشخیص افراد برای رهبری هستند. این‌ها چند بار خدمت رهبر شهید ما که رسیدند، درخواست داشتند که اگر شما نظری دارید، ولو اشارهای، کنایه‌ای، چیزی که بتوانیم در آینده استفاده کنیم، بفرمایید. ایشان صد درصد امتناع می‌کردند از این‌که چیزی بگویند. بعد این جمله را فرمودند که این کار، کار خداست و روزی که نیاز باشد، خدا دل‌ها را به آنجا که باید هدایت می‌کند. این حرف خود امام شهید است که: روزی که نیاز باشد، خدا دل‌ها را همان‌جا که باید هدایت می‌کند. این را ما با تمام وجود لمس کردیم که واقعاً خدا دل‌ها را به سوی آیت‌الله سید مجتبی هدایت کرد؛ دل‌ها را یکی کرد بر ایشان. این وحدت کلمه‌ای که در مجلس خبرگان به وجود آمد، این اقبالی که مردم واقعاً از خودشان نشان دادند، این شغفی که در مردم از انتخاب آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای به وجود آمد، این‌که انتخاب ایشان چطور سریع جا افتاد و به عنوان یک رهبر جافتاده توانمند سریع شروع کرد وظایف خودش را به عهده گرفت و وارد میدان شد، این چیزهایی نیست که عادی باشد.

آیت‌الله محسن اراکی (عضو هیئت‌رئیس مجلس خبرگان رهبری)

دنبال رهبری نبودن

راجع به حاج آقا مجتبی هم هیچ کس هیچ اقدام و تلاشی برای رهبری ایشان نمی کرد. خود ایشان هم مطلقاً اجازه این کار را نمی دادند و علی رغم دیدارها و جلسات زیادی که داشتند از دیدارهایی که امکان داشت در آن شائبه این مسئله به وجود بیاید به صورت جدی پرهیز می کردند از جمله دیدار با نمایندگان مجلس خبرگان رهبری. خودشان می گفتند بیایید من با خونم می نویسم که من دنبال این مسئله نیستم که بعضی ها طرح می کنند. در این شرایط و با توجه به این که پیش از این اتفاقات نام ایشان در خود خبرگان هم مطرح نشده بود، به نظر می رسد جز اینکه عنایتی از سوی حضرت علیه السلام شده باشد و عبا را خود حضرت روی دوش ایشان انداخته باشند، امر دیگری دخیل نیست. مهم ترین مسئله و عمده در رابطه با ایشان این است والا از این سو، سابقهای برای این مسئله و برنامه ریزی برای آن وجود نداشته است.

حجت الاسلام محمد مهدی حقانی (تولیت مدرسه علمیه آل یاسین و دوست و هم‌رزم رهبر انقلاب در جبهه)

خودش آقا است

آقا پروژه های سنگینی به ایشان واگذار می کرده است؛ مثلاً در رابطه با رفع اختلاف بین مسئولین یا پرونده اقتصاد مقاومتی یا ارتباطات و فرماندهان نظامی و از این دست کارها. در مسائل امنیتی نظامی و سیاسی تقریباً ۲۵ سال دستیار آقا بوده است. آقا مجتبی از خرداد ۷۶ فعالیت های سیاسی به عهده اش گذاشته شد. نقل است که آقای فدوی گفتند یک وقت حاج آقا مجتبی یک چیزی به ما گفتند که دستور عملیاتی داشت؛ ما شک کردیم که اگر انجام دهیم ممکن است خرده بگیرند. خدمت آقا می رسند و آقا می فرماید حرف آقا مجتبی حرف من است. آقا چند مرتبه در جاهای مختلف فرموده بودند که آقا مجتبی آقازاده نیست و خودش آقا است.

دکتر فریدالدین حداد عادل (برادر همسر رهبر انقلاب)

اجازه از آیت الله بهجت رحمته

جلسات ثابت و متعددی با آیت الله بهجت رحمته داشتند، در یکی از دیدارها از پدر برای ورود، تأمل و مطالعه در مسائل سیاسی کسب اجازه کردند و پدر هم با این که بنای بر اجازه در این مسئله را به کسی نداشتند، اینجا به سرعت و با قاطعیت موافقت کردند. سابق بر این مثلاً بنده خدایی برای ریاست قوه قضاییه آمده بود که حاج آقا اجازه نداده بودند و موارد متعددی از این دست. برای من سؤال شد و از ایشان دلیل این جواب مثبت قطعی و فوری را پرسیدم. ایشان در جواب گفتند برای ایشان ورود در این مسائل ضروری است. باید در شناخت افراد در کنار پدر جلوی نفوذ و رشوه را بگیرد.

حجت الاسلام والمسلمین علی بهجت (فرزند آیت الله العظمی بهجت رحمته)

پسر مجتبی

افراد خانواده بعداً از رنج‌ها و گرفتاری‌ها و ناامیدی‌های خود در مدت حبس من چیزهای عجیبی برایم تعریف کردند. همسرم برایم نقل کرد که مادرش پسر مجتبی را - که کودکی بود سرشار از معصومیت و پاکی و سلامت روحی و عشق و عاطفه و پایداری به برخی عبادات - به حرم حضرت رضا (علیه السلام) می‌برده و به او می‌گفته به وسیله امام رضا (علیه السلام) به خدای متعال متوسل شو و از خدا بخواه که پدرت را از زندان آزاد کند. کودک، معصومانه رو به امام (علیه السلام) می‌کرده و به او توسل می‌جسته.

یک شب دیگر مجتبی با مادر بزرگش به حرم رفته و صحنه تکرار شده، اما این بار نشانه‌های تأثیری شدید در مجتبی ظاهر شده. گریه و زاری کرده و با لحنی که حاکی از لبریز شدن کاسه صبر کودک و سوز و گداز عمیق او بوده، با امام رضا (علیه السلام) صحبت کرده. او مثل کسی که در برابر امام ایستاده، با امام صحبت می‌کرده و به شدت اشک می‌ریخته؛ به حدی که مادر بزرگش از کرده خود پشیمان شده و تصمیم گرفته که دیگر این کار را از مجتبی نخواهد. دو روز بعد تلفن خانه به صدا درمی‌آید تا صدای من را بشنوند؛ من آزاد شده بودم و از خانه برادرم در تهران با آن‌ها تماس گرفته بودم.

خون دلی که لعن شده، ص ۲۷۰.



الان به نظرم در حدود ۱۵ الی ۱۶ سال است که ایشان به تدریس درس خارج اشتغال دارند و از همه زودتر این مسیر را آغاز کردند. آغاز تدریس درس خارج جرئت بالایی می‌طلبد و کار افراد معمولی نیست. در مباحث علمی، گاهی یک فرد مطلب را به خوبی درک می‌کند و به خوبی نیز تدریس می‌نماید، اما توانایی تحلیل ندارد. قوه تحلیل جایگاهی فراتر از فهم صرف و گزارش مطالب دارد. مرحله بعدی در احراز قوت علمی این است که علاوه بر درک عمیق، بیان شیوا و تحلیل دقیق، توانایی نقد عالمانه مطالب را نیز داشته باشد؛ برخی افراد صرفاً مقررهای (بیان‌کننده) خوبی هستند، اما سومین و عالی‌ترین مرتبه علمی برای یک شخصیت این است که علاوه بر فهم، نقد و تحلیل به مقام نظریه پردازی برسد؛ نظریه پردازی به این معنا که بتواند بگوید این مطلب اشکال دارد من آن را نمی‌پذیرم و سپس نظریه مستقلی از خود ارائه دهد. حاج آقا مجتبی به این مرحله عالی دست یافته‌اند. در غیر این صورت، یک فرد نمی‌تواند در سن جوانی و در چهل سالگی جرئت کند و بگوید که من در قلب حوزه علمیه قم، با این تعداد کثیر از شاگردان، درس خارج به صورت علنی و در معرض نقد دیگران ارائه دهم.

دکتر مهدی مشکى (عضو هیئت‌علمی موسسه امام خمینی (ره)، و هم‌دروسی ایشان)

فقط سه نفر

آشنایی با ایشان یک لطفی بود که خدا به مجموعه ما کرد. ادبیاتی که امروز درباره شهر مولد داریم، اکثراً زاییده بعد از ارتباط با ایشان است. در آن جلسه، در همه بحث‌ها آقا مجتبی با دقت نظر می‌دادند. ما در ارائه‌هایی که داشتیم، یک سؤال را از همه مدیران و مسئولان می‌پرسیدیم، و آن سؤال این بود که آیا می‌دانید جمع مساحت شهرها و روستاهایمان چند درصد از مساحت کشور است؟ (این پرسش مربوط می‌شود به بحث احتکار زمین) از میان تمام این ۱۱۰۰ جلسه‌ای که برای ارائه داشتیم، فقط سه نفر بودند که جواب این سؤال مهم را دقیق دادند که یکی از آن سه نفر آقا مجتبی بود.

مهندس سید امیرحسین کمالی (از مدیران مجموعه‌های دانش‌پنیان)

اشراف عجیب

مثلاً در حوزه غذای مردم، این که غذا چیست، سبب غذایی چیست، وزارت بهداشت چه می گوید، کجاها خودمان تولید داریم، کجاها وابسته هستیم و مسائلی از این دست را با جزئیات حیرت انگیزی اشراف دارند. من در یک مصاحبه ای گفتم حاضرم روی این جایزه بدهم (به عنوان یک عضو هیئت علمی و بدون اغراق) که شما وزرای جهاد کشاورزی یا مدیر کل های مربوطه را بیاورید و کنار ایشان قرار بدهید و اطلاعات بخواهید و ببینید کدام بیشتر اشراف به مسائل دارد. مثلاً بگویید ما چند رقم بذر گندم در کشور می کاریم؟ کجاها چه می کاریم؟ برداشتش چقدر است؟ چه نژادهای دامی در کشور داریم؟ فلان دام، علوفه اش چیست؟ آبخیزهای ما کجا هستند؟ اوضاعشان چطور است؟ مسئله آب دانستانش چیست؟ حاج آقا این ها را با جزئیات اشراف دارند.

مثلاً در حوزه نفت و گاز، ایشان یکجایی تا روی شیمی ماجرا هم اشراف دارند. مثلاً می دانند چه فرایندی روی این نفت در پالایشگاه انجام می شود و...

یکی از استادان دانشگاه و نزدیکان کاری رهبر انقلاب که به دلائل امنیتی نامشان نیامد

غرب شناس

شاید در بین علمای شیعه امامیه امروز به اندازه انگلستان یک دست محقق غرب شناسی [طراز اول] داشته باشیم که غرب را خوب بشناسند! در بین این ها حاج آقا مجتبی در باب غرب شناسی سرآمد است؛ یعنی او غرب را می شناسد و تحقیقات در باب غرب داشته و اصلاً جزو بی نظیرهاست. یکی از دوستان می گفت: در یک جلسه ای بحث از آمریکا می شود، بعد حاج آقا آنجا شروع کردند از اولین رئیس جمهور آمریکا تا رئیس جمهور فعلی آمریکا را به همراه سبک مدیریت آن ها و کارهایی که برای آمریکا کرده اند و نقاط قوت و ضعف آن رئیس جمهورها را شمرند. ایشان تسلطشان روی مسائل غرب این قدر زیاد است که انگار در کوچه پس کوچه های پاریس و لندن زندگی کرده اند!

آیت الله عبدالله کیوانی هفتشجانی (عضو مجلس خبرگان)

متواضع

واقعاً در رفتارشان اندکی تبختر و تکبر نیست. مثلاً پای کتری بزرگ خانوادگی می نشیند و چای درست می کند. وقتی هم سینی دست می گرفت برای تعارف چای، جز در مقابل نامحرم که محدودیت داشت، سینی را به هیچ کس نمی داد. بعد از چای هم استکان ها را جمع می کرد و می شست.

دکتر فریدالدین حداد عادل (برادر همسر رهبر انقلاب)

ادب مثال زدنی

ادب، مثال زدنی بود. همیشه دوزانو می نشستند و هیچ گاه در سخن طلبه ها نمی پریدند، حتی اگر ما بین سخن ایشان حرفی می زدیم با نهایت ادب پاسخ می دادند و جمله شان را این طور آغاز می کردند «مطلبی که شما فرمودید نسبت به عرض بنده این گونه است...» حتی اگر حرف ما صد درصد اشتباه بود، واکنش ایشان تغییر نمی کرد و همین بود، و این حرف یک روز و دو روز نیست در این ۸-۹ سال که با ایشان مأنوس بودم، رفتار مؤدبانه ایشان هرگز تغییر نکرد.

حجت الاسلام والمسلمین رضا علی آبادی (از شاگردان ایشان)

همواره متین

در طول سال هایی که در درس خارج خدمت ایشان بودم و همچنین در خلال جلسات خصوصی راهنمایی رساله ام، هیچ گاه ایشان را در حالت عصبانیت ندیدم؛ مخصوصاً زمانی که برخی از شاگردان در درس اشکالات نامربوط می کردند و یا در پایان کلاس خواسته های غیرمنطقی داشتند، ایشان همواره با متانت با قضا یا برخورد می کردند.

حجت الاسلام والمسلمین مجید قاسمی (از شاگردان ایشان)

نسبه می‌برند!

من در دهه هفتاد در مدرسه المهدی^۱ درس می‌خواندم. یک آقایایی بود که نزدیک مدرسه بقالی داشت و اسمش آقا رحمان بود. ما به مغازه آقا رحمان رفته بودیم و پیش از ما سیدی آنجا بود. رحمان دفترش را در آورد و توبش چیزی نوشت و آن سید رفت. بعد، رحمان به من گفت: شناختی؟! گفت: آقا مجتبی است؛ پسر آیت‌الله خامنه‌ای. گفتم چطور خودش آمده است مغازه؟! گفت این‌ها دو تا برادرند و پشت این مدرسه، یک خانه دوطبقه اجاره کرده‌اند. این‌ها تا پانزدهم ماه شهریبه‌شان می‌رسد و نقدی خرید می‌کنند، اما بعد از آن نسبه می‌برند و من آن را در دفتر می‌نویسم. رحمان آدمی نبود که تعصب داشته باشد، اما خودش می‌گفت اگر به کسی بگویم باور نمی‌کند.

(۱. مدرسه‌ای در قم مخصوص طلاب غیر ایرانی)

اسکندر حسین اف (مدیر بنیاد نور، نویسنده و مترجم آذربایجانی)

میل سبزنگ

زندگی آقا مجتبی بسیار طلبگی و ساده است. در قم که بودند خانه ساده و وسایل محدودی داشتند. کف خانه هم تنها با موکت مفروش بود. وقتی هم که برگشتند به تهران، رفتند و در یک خانه ۷۰-۸۰ متری ساکن شدند. خواهرم در مدرسه کار می‌کرد و خردخرد فرش ماشینی و میل راحتی تهیه کرد. میل سبزنگی بود با شوخی به خواهرم می‌گفتم آخر این چه رنگی است گرفته‌ای؟! و این‌طور سر به سرش می‌گذاشتم. یکبار خواهر بزرگ‌ترم گفت: فرید! درباره این میل حرف نزن! زهرا بعد از مدت‌ها پول جمع کرده میل

خریده و تو مدام به رنگش گیر می‌دهی، او هم اذیت می‌شود. قبول کردم. حالا بعد از بمباران این میل، بزرگ‌ترین چیزی است که از آن خانه باقی‌مانده است!

دکتر فریدالدین حداد عادل (برادر همسر رهبر انقلاب)

روحیه خدمت‌رسانی

مثل دفعات قبل درس را تعطیل کردند، آخر در خوزستان سیل آمده بود. استاد بنا داشتند در حوادث طبیعی زمینه را برای خدمت‌رسانی طلاب فراهم کنند. بیشتر دوستان به جنوب رفتند؛ یک کامیون پر از آخوند معمم شده بودیم. عکسش دست به دست شد و دشمن هم خیلی وقت‌ها از این عکس استفاده می‌کرد. معلوم بود حسابی سوخته! دوستان به خانه‌های مردم می‌رفتند و گل‌ولای را از منازل این بندگان خدا بیرون می‌آوردند و اسباب و وسایلشان را می‌شستند. این کار در میان مردم خیلی اثر کرد. وقتی از خوزستان برگشتیم، در یکی از جلساتی که با مدیران مؤسسات مدارس تحت اشراف آقا مجتبی برگزار می‌شد، یکی از حاضران با لحن آرامی اعتراض کرد که: به نظرم این کارها در شأن طلبه نیست و عملاً به درس و بحث دوستان طلبه در این ایام لطمه خورده است. استاد خیلی محکم در جواب گفتند: این کارها هویت طلبه است و ابوابی از علم را بر طلبه باز می‌کند. بعد هم توضیح دادند که توفیقی که خدا به والد شهیدشان داده، بخشی‌اش به خاطر همین روحیه خدمت‌رسانی عمومی ایشان به مردم است.

خاطره یکی از شاگردان رهبر انقلاب.



عجب جرم خوبی!

من یکبار به ایشان گفتم جرم شما این است که پسر آقا هستید! [درواقع] خواستم بگویم این که پسر آقا هستید بالأخره شما را محصور کرده و شما نمی‌توانید خودتان را بروز بدهید. بعد ایشان با یک لبخند قشنگی گفتند عجب جرم خوبی! به‌شدت به آقا علاقه‌مند بودند. ایشان یک‌وقت می‌گفتند دلم نمی‌آید از آقا جدا شوم. من هرروز ظهر می‌روم و به آقا سر می‌زنم.

به نظرم در چند ویژگی بین ایشان و آقا خیلی شباهت وجود دارد. یکی از آن‌ها مطالعه بسیار زیاد است. یکبار ایشان می‌گفتند [پیش از ازدواج و زیاد شدن مشغله‌ها] یک قوری چای و کتاب تا شب برای من کافی بود. (ایشان تندخوان هم هستند) دومین ویژگی خاص ایشان که بسیار شبیه آقا است، تسلط بر رجال و تاریخ است. منظور هم فقط رجال مربوط به حدیث نیست؛ همه رجال. تقریباً ممکن نبود شما اسم عالمی را بیاورید حتی یک عالم ناشناخته و

ایشان مشخصاتش را نگوید؛ سال وفاتش راه این که کجا بوده، استادش که بوده و...

یکی از شاگردان که نخواست نامش بیاید

تمام مطالب این نوشته، برگرفته از شماره ۲۷ نشریه علمی فرهنگی خط، وابسته به خانه طلاب جوان است که در بهار ۱۴۰۵ منتشر شد.

همان ژاکت همیشگی

زمستان‌ها همان ژاکت همیشگی‌شان را بر تن داشتند که در طول ۱۵ سال هرگز تعویض نشد. قباها و عباهايشان نیز تکراری بود. در طول ۱۵ سال شاید تنها یکبار قباى نو بر تن ایشان دیدم. لباس‌هایشان ثابت بود و هرگز با لباس یا کفش نو و متفاوتی حضور پیدا نمی‌کردند.

ایشان و خانواده‌شان که مدیر مدرسه مدرسه‌ای در تهران بودند می‌توانستند حقوق بالایی دریافت کنند، اما خودشان سقفی برای حقوق تعیین کرده بودند، مثلاً یک‌چهارم یا یک‌پنجم حقوق مصوب را دریافت می‌کردند تا بتوانند از حال مردم باخبر باشند و زندگی‌شان در سطح کف جامعه باشد. معتقد بودند مسئول نباید زندگی مرفهی داشته باشد تا درد مردم را بفهمد.

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدجواد اکبری (از شاگردان ایشان)

در برابر مادر

چون من با مادرم همکار هستم گاهی بحث‌مان می‌شود. خواهرم می‌گفت آقا مجتبی نسبت به مادرش جوری تعبد و ادب دارد و با مهربانی و محبت رفتار می‌کند که اصلاً قابل‌تصور نیست؛ ایشان دست و پای مادرشان را می‌بوسد و اگر مادر ناراحت باشد، مجلس را ترک نمی‌کند تا علت ناراحتی را بفهمد. زهرا داشت من را نصیحت می‌کرد!

دکتر فریدالدین حداد عادل (برادر همسر رهبر انقلاب)

اهتمام به خانواده

در زندگی آقا مجتبی نمونه‌های بسیاری از خود گذشتگی و وفاداری به خانواده دیده می‌شد؛ آن‌چنان که گاهی آدم حس می‌کرد این‌ها آزمون‌های الهی است که خداوند برای بندگان خاص خود قرار می‌دهد. یادم هست که اگر کوچک‌ترین مسئله‌ای برای پدر یا مادرشان پیش می‌آمد، بلافاصله خود را به ایشان می‌رساندند. اهتمام ایشان به پدر و مادر بسیار عمیق و قوی بود؛ آن‌قدر که حاضر بود درس و مسئولیت‌هایش را رها کند تا بتواند به پدر و مادرش خدمت کند. همین ماجرای بیماری مادرشان را به خاطر دارم؛ ظاهراً ایشان برای تنها نبودن پدرشان آمده بودند پیش ایشان.

حجت‌الاسلام والمسلمین حسین سعیدیان (دوست و همپرس رهبر انقلاب)



دکتر سید امیر هاشمی

باورهای برای بارور کردن بی‌حجابی

نباید دلیل کنار گذاشتن هویت شخصی باشد. در همه جوامع پیشرفته، پوشش انتخابی بخشی از «حق فرهنگی» است.

✓ باور صحیح: حجاب اگر با شناخت و اراده همراه باشد، نه مانع بلکه نماد استقلال فکری زن است. پیشرفت واقعی از آگاهی و اعتماد به نفس می‌آید، نه از آشکارتر شدن بدن.

❌ زیبایی ظاهری تنها راه دیده شدن است

این باور از «زخم نادیده گرفته شدن» زاده می‌شود. در جامعه‌ای که گوش شنوا اندک است، طبیعی است که برخی تصور کنند برای شنیده شدن باید نخست «دیده شوند»، اما دیده شدن به خاطر بدن، موقتی و سطحی است؛ درحالی‌که دیده شدن به خاطر اندیشه و رفتار، ماندگار است.

✓ باور صحیح: ارزش زن در شنیده شدن اندیشه‌اش است، نه در نمایش اندامش؛ کسی که از درون می‌درخشد، نیازی ندارد از بیرون فریاد بزند.

❌ آزادی یعنی رهایی از همه قیدها و پوشش‌ها

این اندیشه در ظاهر جذاب است چون «قید» را معادل «تحمیل» گرفته و می‌پندارد هرچه انسان از قیود بیرونی آزادتر باشد، به خویش نزدیک‌تر است، اما درواقع، آزادی بدون چهارچوب، به تدریج از درون تهی می‌شود. آزادی حقیقی زمانی معنا دارد که فرد بتواند بین وسوسه و ارزش، خودش تصمیم بگیرد. کسی که هیچ مرزی را بر نمی‌تابد، در عمل برده تمایلات لحظه‌ای خود شده، نه آزاد از آن‌ها.

✓ باور صحیح: آزادی یعنی توان انتخاب آگاهانه در حضور قید و ارزش؛ توان نه گفتن به وسوسه، نه صرفاً شکستن قاعده.

❌ حجاب مانع رشد، پیشرفت و حضور اجتماعی زن است!

این تصور از تجربه‌های ناقص اجتماعی آمده است، جایی که زن محجبه شاید در محیط کار یا دانشگاه با تبعیض مواجه شده، در نتیجه او علت را در «پوشش» می‌بیند، نه در ساختار معیوب نگاه جامعه. درحالی‌که محدودیت فکری دیگران

❌ کشف حجاب، اعتراض به حاکمیت است

اینجا بدن زن به ابزار اعتراض تبدیل می‌شود. چنین تصور می‌پندارد با تغییر پوشش، اعتراض سیاسی مؤثرتر است، درحالی‌که اعتراض وقتی معنا دارد که زبان آن با پیامش سازگار باشد. وقتی اعتراض از مسیر بدن بیان شود، پیام اصلی گم می‌شود و در نگاه رسانهای، به «تمایش عاطفه» فرو کاسته می‌شود نه گفتوگو.

✓ باور صحیح: اعتراض مؤثر باید عقلانی و مبتنی بر گفت‌وگو باشد، نه نماد ظاهری بدن. گفتوگو، ساختار می‌سازد؛ نمایش، تعارض تازه می‌افزاید.

❌ تمدن مدرن با حجاب سازگار نیست

این گزاره از برداشت سطحی از تمدن گرفته شده؛ گویی هرچه مرزها کمتر شوند، تمدن‌تر می‌شویم، اما تمدن حقیقی، هنر تنظیم مرزهاست نه حذف آن. جامعه‌ای که همه حریم‌ها را بشکند، از درون فرومی‌پاشد، چون بدون مرز، احترام نیز محو می‌شود.

✓ باور صحیح: تمدن مدرن زمانی پایدار است که حریم و خویشی را به رسمیت بشناسد. حجاب نه ضد تمدن که بیانگر نظم و کرامت تمدنی است.

❌ معنویت در قلب است و ظاهر ارزشی ندارد

این خطا از فهم نادرست دین می‌آید. دین حقیقی البته نیت را اصل می‌داند، اما ظاهر را بی‌معنا نمی‌گذارد. چون ظاهر تجسم نیت است. همان‌گونه که محبت درونی انسان، در رفتار و نگاهش پیداست، ایمان هم در ظاهر و انتخاب‌های روزمره نمود دارد. جداسازی ظاهر از باطن، مثل جدا کردن روح از بدن است: در لحظه‌ی جدایی، حیات معنوی از بین می‌رود.

✓ باور صحیح: ظاهر و باطن مکمل یکدیگرند؛ پوشش دینی بیان بیرونی عشق درونی به پاکی است.

❌ زن محجبه از جامعه عقب‌تر است!

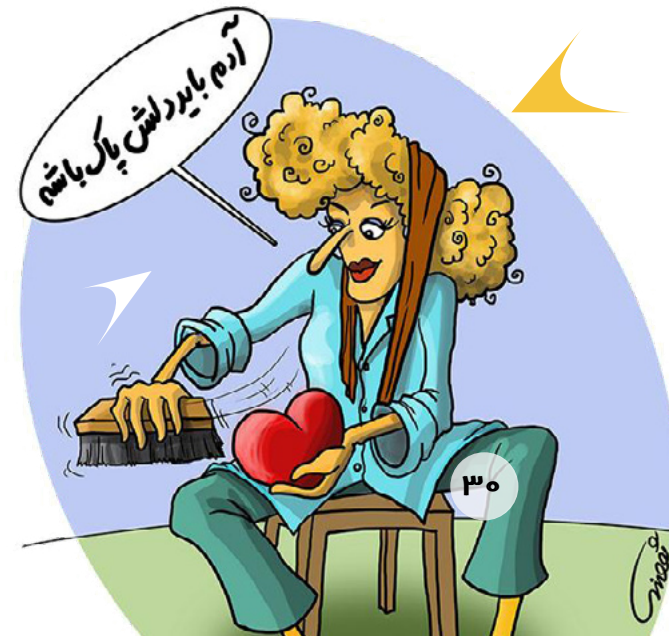
این نگاه، نتیجه مقایسه سطحی با الگوی رسانهای غرب است، اما عقبماندگی یا پیشرفت را باید با شاخص‌های اندیشه، اخلاق و خلاقیت سنجید، نه با فرم لباس. چه بسیار زنان باحجاب دانشمند، خالق و متفکر که اندیشه‌شان فراتر از فرهنگ‌های مدعی آزادی است.

✓ باور صحیح: حجاب، معیار عقبماندگی نیست؛ میزان تعالی، عقلانیت و اثرگذاری است. پیشرفت از درون ذهن می‌جوشد، نه از سطح پوست.

❌ بدون تأیید زیبایی بدنی، عزت‌نفس وجود ندارد

این باور از بحران خودباوری می‌آید. وقتی جامعه ارزش زن را بیشتر به‌ظاهر گره بزند تا به خرد، زنان ناخواسته احساس می‌کنند باید خود را نمایش دهند تا محترم شمرده شوند، اما عزت‌نفس وابسته به نگاه دیگران، ناپایدار است و با کوچک‌ترین بی‌توجهی فرومی‌ریزد.

✓ باور صحیح: عزت‌نفس از درک ارزش ذاتی برمی‌خیزد، یعنی وقتی بداند بدون دیده شدن هم ارزشمند است.





❌ حجاب، یادآور قضاوت‌ها و زخم‌های منفی است

برخی زنان از پوشش دینی دل‌زداند نه به دلیل خود حجاب، بلکه چون حجاب را نماد قضاوت‌های تند و برخوردهای تلخ افراد مذهبی دانسته‌اند. درحالی‌که گناه دآوری دیگران را نباید بر دوش یک ارزش گذاشت. قضاوت، از اخلاق ناپخته می‌آید، نه از دین.

✅ باور صحیح: باید میان «اصل ایمان» و «رفتار» ناقص دین‌داران «تفاوت گذاشت. حجاب در ذات خود علامت رحمت است، نه ابزار تحکم.

❌ جسارت در شکستن سنت‌ها یعنی آگاهی

این نگرش از فرهنگ رسانه‌ای معاصر آمده که «تمرد» را با «فکر» اشتباه می‌گیرد. گاهی حرکتی که از بیرون شجاعانه به نظر می‌رسد، در درون فقط واکنش احساسی است. آگاهی، تصمیم همراه با فهم است؛ جسارت، بی‌دلیل و مقطعی غالباً به هرزگی فکری می‌انجامد.

✅ باور صحیح: آگاهی یعنی انتخاب مبتنی بر معرفت، نه واکنش به هیجانِ زمانه. جسارتِ آگاه، ساختنی است نه شکستنِ بی‌هدف.

❌ زن بی‌حجاب جسورتر و اجتماعی‌تر است

گاهی این برداشت از مشاهده رفتارهای پرتحرک‌تر زنان بی‌پوشش برمی‌آید، اما آنچه دیده می‌شود «بی‌پروایی رفتاری» است نه لزوماً جسارت اخلاقی یا اجتماعی. جسارت حقیقی یعنی توانِ ایستادن بر ارزش‌ها، حتی وقتی مدِّ زمان خلاف آن است.

✅ باور صحیح: جسارت یعنی توانِ زیستن در ایمان، نه زیستن در واکنش به جامعه؛ یعنی فعال بودن در معنا، نه در هیجان. ●

❌ قانون پوشش یعنی تحمیل، نه نظم

برخی قانون‌گذاری درباره حجاب را نفی آزادی می‌دانند، اما در همه جوامع، قانون برای تنظیم حد و حدود رفتار جمعی است. اگر هرکس تابع میل لحظه‌ای خود باشد، جامعه به هرج‌ومرج می‌رسد. حجاب اگرچه انتخاب فردی است، ولی در عرصه عمومی، جنبه فرهنگی و اجتماعی دارد که نیازمند نظم است.

✅ باور صحیح: نظم اجتماعی شرط آزادی است، نه ضد آن. جامعه آزاد، بدون چهارچوب اخلاقی دوام ندارد.

❌ پوشش با زیبایی و لطافت زنانه منافات دارد

این یکی از لطیف‌ترین خطاهاست. گمان می‌شود پوشاندن، نابود کردن زیبایی است، درحالی‌که در جهان طبیعی هر آنچه نفیس‌تر است، در پوشش است. مروارید در صدف و گل در غنچه. پوشش، احترامِ زیبایی است، نه انکار آن.

✅ باور صحیح: حجاب محافظِ زیبایی است؛ پوشاندن یعنی حرمت نهادن به ارزش.

این عکس‌ها حرف دارند

قیمت همدلی بالاست!



کاسب خوش ذوق

از دور ببینید



همسایه محترم

بخدا منم ماشین دارم

لطفا ماشین قشنگتو

جلو درب پارکینگ

خونم

پارک نکن!

خواهش همراه ادب و انصاف

بارزندگی



زیبا بودی ولی بی رحم!



کار گروهی که می گویند...



تقاضای طننازانه



از انواع خوردنی ها



زیبا شده با خلاقیت



شوخی طبیعی جماعت ایرانی



می‌گفت...

به انتخاب زهرا حاجی‌زاده

همه ما حرفه‌هایی را از برخی آدم‌های خاص یا عادی اطرافمان به یاد داریم که از هیچ جایی نیامده، توی هیچ کتابی نوشته نشده و فقط حاصل ذوق یا کشف گوینده بوده، ولی آن‌قدر زیبا، عمیق یا دست‌کم تأمل‌برانگیز است که در خاطر ما مانده یا خودمان نگهش داشته‌ایم که جایی از آن استفاده کنیم. این حرف‌های شیرین و حتی گاهی تلخ را باید نوشت تا دیگران هم از لذت درک یا تأثیر معنایش بهره ببرند. این دو صفحه را نیز با همین دلیل پیش‌روی شما گشودهایم.

■ می‌گفت: توقع از خلق، غصه میاره و توقع از خالق، معجزه.

■ می‌گفت: آب دسته بذار زمین زندگی کن!

■ می‌گفت: یادت باشد آدم‌ها به اندازه‌ای که مهربان هستند احمق نیستند!



■ می گفت: خدا نگهدار قلبت باشه، آدم‌ا بلد نیستن!

■ می گفت: یکی میاد برا یه عمر، یکی برا یه فصل و یکی برا یه درس!

■ می گفت: آدم منفی‌نگر کم تلخ میشه!

■ می گفت: ترکِ حسِ بدبختی سخت‌تر از ترکِ اعتیاده.

■ می گفت: محاکمه خودت از محاکمه هر بنی‌بشری سخت‌تره؛ اگه بتونی اول درباره خودت قضاوت کنی، قاضی خوب یه زندگی میشی.

■ می گفت: سودی که آدم عاقل از دشمنانش می‌بره، بیشتر از سودی است که یه احمق از دوستانش می‌بره.

■ می گفت: بزرگسالی باش که وقتی بچه بودی نیازش داشتی.

■ می گفت: اول خودتونو پیدا کنید بعد دنبال نیمه گمشدتون بگردید!

■ می گفت: پول‌دار کسیه که به پول تو جیبش قانع باشه.

■ می گفت: رودخونه به قورباغه هم فرصت خوندن می‌ده.

■ می گفت: دوست‌ها خانواده‌ای هستند که خود آدم برای خودش انتخاب می‌کنه.

■ می گفت: ثروت، رفتنی و اصل و نسب ماندنی است.

■ می گفت: وقتی گذشته رو روی شونه‌ها حمل می‌کنی، سنگین میشی!

■ می گفت: قیمت آدم به چیزاییه که دوست داره.

■ می گفت: زمان خیلی مهمه؛ بگذره بیات میشه!

■ می گفت: برا لامپی که سوخته، نباید بشینی و دعا کنی، باید یکی دیگه بخری.

■ می گفت: هر روز که می‌گذره، مرگ جوان‌تر میشه!

■ می گفت: کاش لب آدم‌ا مثل نقاشی بچه‌ها همیشه خندون بود.

■ می گفت: اقللاً دور قاب یکی بادمجون بچینید که بیرزه.

■ می گفت: کامل نباش، اما واقعی باش.

■ می گفت: غم‌ها را نمی‌توان کم کرد؛ باید خودت را زیاد کنی.

■ می گفت: برکت فقط پول نیست، آشنایی با آدم درست هم برکته.

■ می گفت: بین این‌همه درست می‌شه، تو «با هم درستش می‌کنیم» باش.

■ می گفت: وقتی تو اوج قدرتی، شیطان میاد سراغت.

■ می گفت: دروغ که از دور میاد، پاش می‌لنگه!

■ می گفت: کاش کار با موبایل هم گواهینامه لازم داشت!

■ می گفت: زندگی به ما نامه نداده که همیشه مطابق میل ما باشه.

■ می گفت: همیشه یکی هست که از تو زرنگ‌تره.

■ می گفت: هر چیزی که بهاش رو پرداخت نکنیم، بی‌ارزش میشه.

■ می گفت: زندگی سخت می‌گذره، ولی شکر خدا مردونه می‌گذره.

■ می گفت: بعضی چیزها باید بد تموم بشن تا چیزهای خوب شروع بشن.

■ می گفت: هیچ موشی به فیل به خاطر بزرگی‌اش حسادت نمی‌کنه.

■ می گفت: هر بازی باخت خودشم داره...

■ می گفت: در زندگی باید شناگر باشی، نه شناور!

■ می گفت: تو شب‌های سرد، دلت به چیزی گرم نباشه. یخ می‌زنی!

■ می گفت: اگه چیزی برای شکرگزاری نداری، نبضت رو چک کن.

■ می گفت: صداقت، سکه‌ایه که هیچ‌وقت کم‌ارزش و بی‌ارزش نمیشه.

■ می گفت: زبون نفهم‌ترین عضو بدن هر کس دلشه!

■ می گفت: رو زمین راه برو ولی نگاهت به آسمون باشه.

■ می گفت: آدم‌های باهوش نقطه‌ضعف بقیه رو می‌فهمن. آدم‌های خوبم از نقطه‌ضعف بقیه سوءاستفاده نمی‌کنن.

* می گفت: عاشق کسی نشو که معنی عشق رو نمی‌فهمه!

* می گفت: به خاطر پای انقلاب موندن سر انقلاب منت نداریم. ●

بردگی مدرن و گم‌شدن معنای ثروت واقعی

دکتر محمدعلی همدانی

انواع بردگی



در طول تاریخ، دو نوع بردگی وجود داشته است:

۱. بردگی سنتی (برده‌داری)

در این نوع بردگی، انسان‌ها به عنوان دارایی و ملک شخصی در نظر گرفته می‌شدند و از حقوق اساسی انسانی محروم بودند. آن‌ها مجبور به کارهای سنگین و طاقت‌فرسا می‌شدند، خرید و فروش می‌شدند و هیچ کنترلی بر زندگی خود نداشتند.

نمونه‌ها

- برده‌داری در روم باستان
- برده‌داری در آمریکا قبل از جنگ داخلی
- نظام برده‌داری در بسیاری از تمدن‌های باستانی.

۲. بردگی مدرن (وابستگی به مصرف‌گرایی و تجملات)

در این نوع بردگی، انسان‌ها برده نیازهای مصنوعی و خواسته‌هایی می‌شوند که توسط تبلیغات، فرهنگ مصرف‌گرایی و فشارهای اجتماعی به آن‌ها تحمیل می‌شود. آن‌ها پیوسته در تلاش هستند تا وسایل لوکس و تجملاتی به دست آورند و احساس رضایت، خوشبختی و ارزشمندی کنند.

«بردگی» و «برده گرفتن» به برگ‌های تاریخ نیپوسته است؛ بلکه شکل عوض کرده و از زنجیر کردن جسم آدم‌ها به اسارت گرفتن فکر انسان‌ها تبدیل شده است. در گذشته، برای تولید که محور اقتصاد بود، به نیروی کار ارزان نیاز بود، اما امروز با ظهور ماشین‌آلات صنعتی، فروش و مصرف مهم است. در زمانه ما کمپانی‌های بزرگ دنیا برای این که کالاهایشان به فروش برسد، با هزاران فریب تبلیغاتی «تیاژ» هم تولید می‌کنند و حتی «آرزو» می‌تراشند تا ما همیشه در یک «فقر کاذب» بلولیم، با یک «افسوس مدام» دمخور باشیم و برای رسیدن به نداشته‌هایی که آن‌ها نشانمان می‌دهند، حرص بزنییم و جان بکنیم.

در این ستیز بی‌پایان، افراد در دام چشم و هم‌چشمی می‌افتند و برای رسیدن به چیزهای بیشتر، از ارزش‌های انسانی چشم می‌پوشند! در این میان، به مرور، معنای واقعی ثروت که فراتر از پول و دارایی است، گم می‌شود.

ثروت واقعی یعنی داشتن روابط سالم، آرامش، و شادی، اما در فرهنگ مصرف‌گرایی که ما آن را نوعی «بردگی نوین» می‌دانیم، آدم‌ها فقط در پی مقایسه‌های مادی هستند. این نگاه و این فرهنگ، نیازمند بازنگری جدی است. ادامه این مسیر، جز فرسودگی و نارضایتی چیزی برای انسان‌ها به ارمغان نمی‌آورد. اکنون وقت آن است که به معنای واقعی زندگی و ثروت فکر کنیم و خویش را از چنگ این بردگی برهانیم.

نمونه‌ها

■ فردی که برای خرید ماشینی گران قیمت به شدت بدهکار می‌شود و مجبور است سال‌ها سخت کار کند تا اقساط خود را بپردازد.

■ فردی که همواره به دنبال خرید جدیدترین مدل گوشی تلفن همراه، لباس‌های برند و سایر وسایل لوکس است تا از قافله عقب نماند!

■ فردی که تحت فشار اجتماعی و تبلیغاتی، احساس می‌کند برای خوشبختی باید خانه بزرگ، ماشین لوکس و زندگی پرزرق و برق داشته باشد.

تفاوت‌های بردگی سنتی و مدرن

■ در برده‌داری سنتی، اجبار فیزیکی و خشونت، نقش اصلی را داشت، درحالی‌که در بردگی مدرن، اجبار روانی و احساسی غالب است.

■ در برده‌داری سنتی، فرد هیچ مالکیتی ندارد، اما در بردگی مدرن، افراد ظاهراً آزادند، ولی درواقع برده نیازهای خودساخته و مصرف‌گرایی هستند.

شباهت‌ها

■ در هر دو نوع بردگی، فرد کنترل زندگی خود را از دست می‌دهد. در برده‌داری سنتی، این کنترل توسط صاحب برده سلب می‌شود، درحالی‌که در بردگی مدرن، این کنترل توسط تبلیغات، فرهنگ مصرف‌گرایی و فشارهای اجتماعی گرفته می‌شود.

■ در هر دو نوع بردگی، فرد احساس نارضایتی و عدم خوشبختی می‌کند. در برده‌داری سنتی، این نارضایتی ناشی از سلب آزادی و حقوق انسانی است، درحالی‌که در بردگی مدرن، این نارضایتی ناشی از مقایسه دائمی خود با دیگران، احساس کمبود و عدم رضایت از داشته‌هاست.

چگونه از بردگی مدرن رها شویم؟

۱. **آگاهی:** شناخت این که فرهنگ مصرف‌گرایی پیوسته در تلاش است تا نیازهای مصنوعی در ما ایجاد کند.

۲. **ارزیابی ارزش‌ها:** تمرکز بر چیزهایی که واقعاً مهم هستند، مثل روابط انسانی، سلامت، معنویت و کمک به دیگران

۳. **تمرین قدردانی:** قدردانی از داشته‌ها به جای تمرکز بر نداشته‌ها و لذت بردن از زیبایی‌های ساده زندگی

۴. **مقایسه نکردن:** هر فردی مسیر زندگی خودش را دارد؛ مقایسه فقط نارضایتی ایجاد می‌کند.

۵. **مصرف آگاهانه:** پیش از خرید از خود پرسیم آیا واقعاً به آن نیاز داریم یا خیر؟ و اگر نیاز داریم جایگزین ارزان‌تری نیز هست یا خیر؟ آیا خرید این وسیله باعث خوشبختی ما می‌شود یا فقط یک لذت زودگذر است؟

۶. **حمایت از کسب‌وکارهای**

محلی: خرید از شرکت‌های

محلی و پایدار که به محیط‌زیست و جامعه اهمیت می‌دهند. ●



به تماشای لبخند کدخدا

گفتاری از وحید جلیلی درباره غرب‌گراهای ایرانی

بدتر از منافق

ما به همان اندازه که با آمریکا و غرب درگیریم با غرب‌گراهای داخلی خودمان درگیریم. یک بخش مهمی از این‌ها بدتر از غرب هستند. بعضی می‌گویند «جریان نفاق» اما به نظرم تعبیری که قرآن به کار می‌برد یعنی «مُکَذِّبِین» از همه گویاتر است. کاذب، خودش دروغ می‌گوید، مُکَذِّب، داشته‌ها و توانایی‌ها و دستاوردهای جبهه حق را تکذیب می‌کند.

نفاق، یک چیز درونی است. تکذیب، یک جریان عینی فعال است. آنجایی این‌ها منافق می‌شوند که بیایند بگویند «حاجی! انا شریک»، از جمهوری اسلامی تعریف کنند و خودشان را سرباز نظام معرفی کنند. تکذیب بالاتر از کذب است. منافقین کاذب هستند و دروغ می‌گویند. مُکَذِّبِین، جبهه حق را به دروغ‌گویی متهم می‌کنند و دستاوردها و داشته‌ها و پیروزی‌ها و پیشرفت‌ها و فرصت‌هایش را انکار می‌کنند.

دو رکن غرب‌پرستی در ایران

غرب‌گرایی بی‌هویت غرب‌گراها دو رکن دارد: غرب‌پرستی و ایران‌ستیزی. یکی شیفتگی به غرب و دیگری تحقیر ایران و ایرانی. اگر در زمان آل‌احمد، رکن اول برجسته‌تر بود و به آن نام‌گذاری مناسب و دقیق رسید که عنوان کتاب او شد، در سال‌های اخیر رکن دوم هویت روشنفکرها برجسته‌تر شده و آن تحقیر ایران است. هر چه ایرانی‌ها در برابر یوتویپای (آرمان‌شهر) غرب‌زدها بیشتر مقاومت کردند و بیشتر به موفقیت رسیدند، غیرت روشنفکران برای دفاع از غرب از طریق تحقیر ایران، بیشتر برانگیخته شد. سراسیمگی و اضطراب جریان روشنفکری برای تحقیر ایران در یکی دو دهه اخیر به شکل محسوسی افزایش پیدا کرده که بیش از آن که نمایانگر واقعیت جامعه‌شناختی ایران باشد، بازتاب وضعیت روان‌شناختی غرب‌زدها و استیصالشان در برابر پیروزی‌ها و پیشرفت‌های جمهوری اسلامی است.





که مراقباند هیچ سیاستی، راهبردی، قانونی، اندیشه‌ای، حرف مؤثری علیه آمریکا در ایران دنبال نشود. هر حرفی از دهن کسی در بیاید این‌ها اول نگاه می‌کنند آن حرف با منافع کدخدا در تضاد نباشد؛ این معیار اول و آخر است!

حق اصالتاً مال کدخداست!

گفت «من حقوق‌دان هستم، سرهنگ نیستم!» نیروی نظامی کشور را تحقیر کردی؛ انگار کسی که امنیت این کشور را دارد تأمین می‌کند مخالف حقوق مردم است. بعد در مذاکرات معلوم شد که چه کسی مخالف حقوق مردم ایران است. حقوق ملت ایران معامله شد. آمریکا گفت حق هسته‌ای ندارید! قبول کردند. انگار اصولاً ملت ایران حقی ندارد! حق اصالتاً مال کدخداست! حق اصالتاً مال تمدن مدرن است! حق اصالتاً مال شیطان بزرگ است!

دقیقاً همان پارادایمی که ما در حقوق اسلامی داریم این‌ها در آن طرف دارند و محکم‌تر هم پایش ایستاده‌اند. ما می‌گوییم حق مال خداست. باید ببینیم خدا به کی داده. این‌ها می‌گویند حق مال شیطان است باید ببینیم به کی داده! اگر ارباب، اگر کدخدا، اگر شیطان بزرگ می‌فرماید که شما در این حوزه حقی ندارید ما باید قبول کنیم!

هم خدا هم کدخدا

می‌گویند ما نباید اسلام را جوری بفهمیم که با آزادی دنیای مدرن در تعارض باشد. می‌گویند می‌خواهی فکر کنی؟ اشکالی ندارد ولی اول من نتیجه را به تو می‌گویم بعد تو از هر راهی که خواستی به این نتیجه‌ای که من می‌گویم برس!

حق نداری در اسلام چیزی بیابی که با آزادی مدرنیت در تضاد باشد! این‌ها گفتند هم می‌شود خدا را داشت هم کدخدا را. هم می‌شود تفسیر نهج البلاغه گفت و هم شیطان بزرگ را بزرگ کرد و نائب امام زمان علیه السلام را اذیت. ●

تماشای لبخند کدخدا

غرب‌گراها ایدئولوژیک‌اند. می‌گویند یک آرمان بیشتر وجود ندارد آن هم لیبرال سرمایه‌داری است! نه حتی لیبرال دموکراسی. آخر آرزویشان ریزه‌خواری لیبرال سرمایه‌داری است.

امروز به‌وضوح می‌بینیم بسیاری از این‌ها حاضر نیستند ترور آیت‌الله خامنه‌ای را محکوم کنند. این قدر وحشی هستند حاضر نیستند آن جنایاتی را که این اراذل‌و‌واباش در ۱۸ و ۱۹ دی کردند محکوم کنند.

اصلاً تو جمهوری اسلامی را هم محکوم کن، ولی درباره خشونت کودتاچی‌ها هم تحلیل خودت را بده! افسر نیروی انتظامی و پرستار و... را سر ببریم و آتش بزنیم یعنی چه؟ آقا مگر تو جامعه‌شناس نیستی؟ یک تحلیلی بده از این‌ها! یا مثلاً ماجرای اسفند ۱۴۰۱ که گفتند بوی گاز در مدارس دخترانه شنیده شده. مقایسه کنید با اسفند ۱۴۰۴ که ۱۶۸ کودک دبستانی و معلمان‌شان در میناب شهید شدند. این‌ها سال ۱۴۰۱ چه استوری‌هایی کرده بودند و الان موضعشان چیست؟! عمده این‌ها آنجا به جمهوری اسلامی فحاشی کردند و اینجا در سکوت، لبخند کدخدایشان را تماشا کردند.

معیار اول و آخر

می‌گویند می‌شود با آمریکا به بردبرد رسید؛ این یعنی این که آقای آمریکا! من هیچ بردی نخواهم داشت مگر این که منافع تو در آن باشد. گرفتید؟ یعنی می‌گوید مشروعیت برد من در این است که با یک بردی برای تو همراه باشد! نه حتی این که برد من منافع تو را به خطر نیندازد و برای تو ضرر نداشته باشد! حتی در این حد هم نه! می‌گوید آقای آمریکا! خط قرمز امنیت ملی من، مرز منافع ملی من این است که هیچ ضرری برای منافع نامشروع تو نداشته باشد، بلکه فایده هم داشته باشد!

انگار این‌ها نگهبان منافع آمریکا و غرب در ایران‌اند



کاربر آمریکایی نوشت: مادورو (رئیس‌جمهور ونزوئلا) را بر اساس یک حکم بازداشت، دستگیر کردیم، اما نتانیاهاو که در ۱۲۴ کشور تحت تعقیب است، شش بار به کاخ سفید دعوت شده؟ کسی هست این تناقض را برای من توضیح بدهد؟

واقعاً چرا؟!



درحالی‌که کوچک‌ترین و کم‌اهمیت‌ترین حادثه‌ها در ایران با بیش‌ترین انعکاس خبری از سوی رسانه‌های غربی روبه‌رو می‌شود، چرا مراسم اربعین به عنوان بزرگ‌ترین راهپیمایی معنوی جهان که همه جاذبه‌های خبری را نیز به شکل ویژه دارد، گرفتار بزرگ‌ترین سانسور رسانه‌ای دنیاست؟! پیگانگان در نمایش اربعین از چه چیزی هراس دارند؟

به نظر شما چرا برخی دخالت ایالات متحده در صنعت هسته‌ای ایران را با فاصله ۱۲۰۰۰ کیلومتری طبیعی می‌دانند، اما مداخله ایران در تنگه هرمز را غیرطبیعی و نادرست؟!



چرا زورگویان دنیا اصرار به از بین بردن ۴۰۰ کیلوگرم اورانیوم غنی‌سازی شده ایران دارند درحالی‌که پیش‌بینی می‌شود امسال ۷۰ هزار تن اورانیوم در جهان تولید شود؟



اگر محمدرضا پهلوی، بیش‌ترین بودجه کشور را صرف خرید هواپیما و تسلیحات نظامی آمریکایی کرد، می‌شود ژاندارم منطقه و چهره‌ای مقتدر، پس چرا اگر جمهوری اسلامی برای رسیدن به امنیت پایدار و توان بازدارندگی، به پیشرفتهای موشکی و دفاعی رسید، می‌شود عامل نابودی کشور؟!

چرا هزینه‌های عجیب و غریب تسلیحاتی برای پهلوی می‌شود نشانه دوراندیشی، ولی هزینه کرد معقول برای جمهوری اسلامی مایه بدبختی و تخریب است؟!



طرفداران اینترنت‌شنال و دیگر شبکه‌های ضدانقلاب، دروغ‌های عجیب و تخیلی زیادی از این شبکه‌ها شنیده‌اند و رفتارهای ضد ایرانی و ضد انسانی بسیاری را هم از آنان دیده‌اند، پس چرا باز هم به سراغ این شبکه‌ها می‌روند و بی‌خیالش نمی‌شوند؟! به نظر شما ماجرا ربطی به حماقت بیش از اندازه این مخاطبان دارد یا جادو و جنبل صاحبان یهودی این شبکه‌ها؟



از اهالی مطالعه تاریخ و جامعه‌شناسان می‌پرسیم: آیا تا الان کشوری پیدا شده که مردمش از یک دولت بیگانه بخواهند به کشورشان حمله کند؟
آمارها از ثبت آسیب‌دیدگی ۱۳۸ هزار واحد غیرنظامی در جنگ تحمیلی آمریکا بر ضد ایران حکایت دارد، به نظر شما نام آن‌هایی را که از ترامپ می‌خواستند به ایران حمله کند، چه باید گذاشت؟



هر چند وقت یکبار خبر خروج آمریکا را از یک نهاد و سازمان بین‌المللی می‌شنویم، درحالی‌که ایالات متحده خودش مؤسس بسیاری از این نهادهاست، پس چرا غرب‌گرایان ایرانی سازمان‌های بین‌المللی را نهادهای مقدسی می‌دانند که هر طور شده باید عضویت آن‌ها را به دست آورد و هیچ‌وقت هم نباید از آن‌ها خارج شد؟



مردادماه امسال، هشتاد و یکمین سالروز بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی توسط آمریکا بود، اما مقامات ژاپن در مراسم یادبود این فاجعه، هیچ نامی از عامل این جنایت به زبان نیاورند! این کار ژاپنی‌ها ما را یاد سلبریتی‌های ایرانی انداخت؛ آن‌ها هم بعد از مدت‌ها سکوت معنادار، بالاخره به میناب و جنوب ایران اشاره کردند، اما بدون کوچک‌ترین اشارهای به آمریکا، به نظر شما چرا؟

می‌گفتند: هر روز قطعی اینترنت روزانه بیش از ۴۰ میلیون دلار ضرر غیرمستقیم و بیش از ۷۰ میلیون دلار هم خسارت مستقیم دارد؛ و بعد برای این‌که این بحران را ملموس‌تر کنند، می‌گفتند: یعنی روزی چهارتا پل بی ۱ یا دو تا نیروگاه متوسط و... حالا که اینترنت وصل شده است، کسی می‌تواند پاسخ بدهد این چند میلیارد دلاری که از ناحیه وصل اینترنت در این مدت به دست آمده کجاست؟ ●

از زمان انقلاب ایران، نرخ سواد در میان زنان کشورمان سه برابر شده است و اکنون بانوان، ۵۷ درصد از دانشجویان دانشگاه را تشکیل می‌دهند، پس چرا آمریکا و صهیونیست‌هایی که قاچاق جهانی دختران را از طریق شبکه اپستین تأمین مالی کرده‌اند، باز هم ادعا می‌کنند که نگران زنان در ایران هستند؟!



برای ورود سریع به صفحه
مسابقه اسکن کنید



شیوه شرکت در مسابقه

- برای ارسال پاسخنامه خود به بخش «مسابقات» سایت شمیم به نشانی www.shamiim.ir قسمت «مسابقه مجله آشنا» مراجعه کنید و فقط با درج شماره تلفن همراه خود، پاسخنامه را برای ما تکمیل فرمایید.
- توجه داشته باشید که از این پس، پاسخهای ارسال شده به سامانه پیامکی تصحیح نخواهد شد.
- مهلت ارسال پاسخنامه از طریق سایت شمیم تا ۱۵ مهرماه ۱۴۰۵ است.
- به ۳۰ نفر از برگزیدگان به قید قرعه جوایز ارزندهای اهدا خواهد شد.

۱. در این آیه، خدا از آبروی خودش برای حل مشکل مردم مایه گذاشته!
(الف) نحل آیه ۹۸
(ب) حج آیه ۴۶
(ج) حدید آیه ۱۱
۲. این جمله، پشت بیشتر جرمها و خلافها پنهان است
(الف) بیخیال اصلاً گناهش با من!
(ب) آگه من انجام ندم یکی دیگه انجام میده!
(ج) همه همین کار رو می کنند.
۳. امسال از چند کشور دنیا در رامیمایی عظیم اربعین شرکت کردند؟
(الف) ۱۷۲ کشور
(ب) ۱۲۶ کشور
(ج) ۹۲ کشور
۴. روز خوب از چه ساعتی شروع می شود؟
(الف) از ساعت صبحانه دورهمی
(ب) از خواب زود شب قبلش
(ج) از ساعت بیدار بودن در شش صبح
۵. پیامبر رحمت ﷺ آن را برای کودک، باعث فزونی عقل در بزرگسالی دانستند
(الف) بازیگوشی کودک
(ب) محبت به کودک
(ج) همراه کردن آنان با بزرگان
۶. توصیه آیت الله بهاءالدینی رحمه الله برای رهایی از مشکلات است
(الف) ختم صلوات، نذر کردن گوسفند برای فقرا
(ب) خواندن حدیث کساء، پرداخت صدقه
(ج) همه موارد
۷. طبق حدیث امام صادق (علیه السلام) مایه انس هستند
(الف) زن سازگار، فرزند صالح و دوست
- یک رنگ
(ب) زن خوب، خانه خوب و مرکب خوب
(ج) زن صالح، کتاب مفید و هم نشین مؤمن
۸. می گفت: بیت المال یقه فرماندها را سفت تر می گیرد!
(الف) شهید مهدی باکری
(ب) شهید محسن ترک
(ج) شهید حسن باقری
۹. در این کتاب، رهبر شهید، خاطره ای زیبا از رهبر کنونی آورده اند
(الف) شرح اسم
(ب) خون دلی که لعل شد
(ج) در آغوش نیل
۱۰. حضرت آیت الله سید مجتبی خامنه ای از این عالم و عارف بزرگ برای ورود در مسائل سیاسی کسب اجازه کردند
(الف) آیت الله بهاءالدینی رحمه الله
(ب) آیت الله بهجت رحمه الله
(ج) آیت الله کشمیری رحمه الله
۱۱. رهبر معظم انقلاب در این حوزه ها نیز مطالعات گسترده و اشراف ویژه دارند
(الف) غذایی و کشاورزی
(ب) شهر مولد، نفت و گاز
(ج) هر دو گزینه
۱۲. سابقه تدریس خارج فقه و اصول آیت الله سید مجتبی خامنه ای چند سال است؟
(الف) نزدیک هفت سال
(ب) حدود ۱۵ الی ۱۶ سال
(ج) بیش از ۲۰ سال
۱۳. گزینه غلط کدام است؟
(الف) تمدن با حجاب سازگار است.
(ب) وجود عزت نفس بدون تأیید زیبایی بدنی
(ج) کشف حجاب اعتراض به حاکمیت
- است.
۱۴. از ترک اعتیاد سخت تر است
(الف) ترک حس بدبختی
(ب) ترک پرحرفی
(ج) ترک حسادت
۱۵. راهکارهای رهایی از بزرگی مدرن
(الف) آگاهی، تمرین قدردانی
(ب) مقایسه نکردن، مصرف آگاهانه
(ج) همه موارد
۱۶. می توان گفت آن ها از منافقان بدتر هستند
(الف) جاسوسان و مزدوران دشمن
(ب) غرب گراهای داخلی
(ج) خودتحقیران وطنی
۱۷. در زندگی باید ... باشی نه ...
(الف) مهاجم، دروازه بان
(ب) کشتی گیر، مارگیر
(ج) شناگر، شناور
۱۸. طبق سخن امام ششم (علیه السلام) شمشیر زدن، از به دست آوردن آن آسان تر است
(الف) دوست دانا
(ب) قانع کردن انسان احمق
(ج) مال حلال
۱۹. برنده شدن در بحث با یک آدم احمق چگونه است؟
(الف) بسیار ساده است!
(ب) غیرممکن است.
(ج) سخت ولی ممکن است.
۲۰. اگر صد سال هم عمر کنیم فقط چند روز می شود؟
(الف) ۳۶۵۰۰ روز
(ب) ۴۲۵۰۰ روز
(ج) ۵۱۲۰۰ روز

اسامی برندگان با هشتک #برندگان_مسابقه در کانال های ما در شبکه های اجتماعی زیر درج می شود و علاقه مندان می توانند افزون بر استفاده از گزیده مطالب مجله آشنا در این رسانه، از مطالب بسیار مفید دیگری هم بهره مند شوند.

دیدار

علیرضا قزوه

غزل تر از غزل، گل تر ز گل، زیباتر از زیبا

تو از «الله اکبر» آمدی از «اشهد ان لا...»

شهادت می دهم معراج یعنی چشم های تو

شهادت می دهم چشم تو یعنی سوره ی «اسرا»

غریبه نیستی، این روزها بسیار دل تنگم

برای این دل تنها ترم دستی ببر بالا

دلم زرد است، شب هایم همه سرد است یا خورشید

بقیعیستان اشکم بسته شد یا «قُبّه الخضرا»

تو می گویی، زمان دیدن ما، باز هم فردا

و من می گویم امشب، زودتر، حالا، همین حالا...



به سوی قلّه‌ها

از خداوند قادر متعال مسئلت می‌کنم این
ملت بعثت یافته را به پیروزی نهایی و قلّه‌های
باشکوه پیشرفت و عظمت، نائل فرماید.

رهبر انقلاب اسلامی
۱۴ خرداد/۱۴۰۵



سایت شمیم: www.shamiim.ir :: کانال شمیم آشنا در پیام‌رسان‌های اجتماعی:



@shamimeashena